



انتشارات مشاوران آموزش

ناشر تخصصی عمومی و علوم انسانی

عربی عمومی پایه ۱۲

نظام جدید

آموزش واژگان + ۵۵ تست
آموزش قواعد + ۷۰ تست
آموزش ترجمه + ۶۰ تست
آموزش درک مطلب + ۴۰ تست
به همراه ۲۵ تست آزمون جامع
۲۵۰ تست چهار گزینه‌ای
پاسخ تشریحی
الگوهای تست

مؤلفین:

سهیلا خاکباز
امینه کارآمد
جلال الدین افضل

درس اول

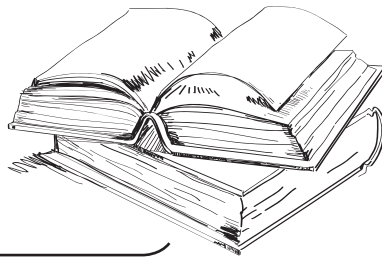
با دقت و آرامش مطالب آموزشی آن را بخوانید



واژگان

درس اول

انتظارات آموزشی



آنچه انتظار داریم در پایان این درس بدانید:

۹ فعل، ۲۷ اسم، ۵ اصطلاح

۳ مترادف

۲ متضاد

۱۱ جمع مکسر

۱ مصدر بی قاعده

یادگیری این موارد به شما یاری می‌دهد تا بتوانید یک متن عربی را به خوبی بفهمید و ترجمه کنید.

یادگیری



فعل ها

ماضی	مضارع	مصدر
عَقَلَ	يَعْقِلُ	خردورزی کردن
إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است که خردورزی کنید.		
حَمَلَ	يُحْمِلُ	تحمیل کردن
رَبَّنَا وَلا تُحَمِّلْنَا مَا لا طَاقَةَ لَنَا بِهِ. ای پروردگار ما، و آنچه را هیچ طاقتی برای ما بر آن نیست به ما تحمیل مکن.		
قَالَ	يَقُولُ	گفتن (قیل: گفته شد؛ مجهول)
قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ. گفته شد به بهشت وارد شو.		
أَنَارَ	يُنِيرُ	روشن کردن
و أَنَزَّ عَقْلِي وَ قَلْبِي. و عقل و قلبم را روشن کن.		
حَمَى	يَحْمِي	نگهداری کردن، حمایت کردن (احمى = احم)
(فعل امر) + نون وقایه + ی		
و اَحْمِي وَ اَحْمِ بِلَادِي مِنْ سُورِ الْحَادِثَاتِ. از من و کشورم از بدی‌های حوادث نگهداری کن.		

ماضی	مضارع	مصدر
كَسَرَ	يُكْسِرُ	چیزی را شکستن، شکاندن
كَسَرَ إِبْرَاهِيمُ (ع) جَمِيعَ الْأَصْنَامِ. ابراهیم (ع) همهٔ بت‌ها را شکست.		
عَلَّقَ	يُعَلِّقُ	آویزان کردن، آویختن
عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ الصَّنَمِ الْكَبِيرِ. ابراهیم (ع) تبر را بر شانهٔ بت بزرگ آویخت.		
أَحْضَرَ	يُحْضِرُ	فراخواندن، احضار کردن
النَّاسَ أَخْضَرُوا إِبْرَاهِيمَ (ع) لِلْمُحَاكِمَةِ. مردم ابراهیم (ع) را برای محاکمه فراخواندند.		
حَرَّقَ	يُحْرِقُ	سوزاندن
قَالُوا حَرِّقُوا إِبْرَاهِيمَ (ع). گفتند: ابراهیم را بسوزانید.		

اسم ها

عربی	فارسی
الشَّعَائِرُ	مراسم
بَعْضُ الشَّعَائِرِ الدِّينِيَّةِ الْقَدِيمَةِ كَانَتْ خُرَافِيَّةً. برخی مراسم دینی قدیمی خرافی بود.	
القُرْبَانِ	قربانی
إِنَّ تَقْدِيمَ الْقُرْبَانِ لِكَسْبِ رِضَا آلِهَةٍ مِنَ الشَّعَائِرِ الْخُرَافِيَّةِ. بی‌شک، تقدیم قربانی‌ها برای کسب رضایت خدایان از مراسم خرافی است.	
تَجَنَّبَ	دوری کردن
كَانَتْ بَعْضُ الشَّعَائِرِ لِتَجَنُّبِ شَرِّ الْأَلِهَةِ. برخی مراسم برای دوری کردن از شر خدایان بود.	

عربی	فارسی
حَنِيفَ	یکتاپرستی
أَقَمَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا. با یکتاپرستی به دین روی آور.	
التَّذَيُّنِ	دین داری
التَّذَيُّنُ فُطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. دین داری در انسان فطری یا ذاتی است.	
النَّقْشِ	کنده کاری، نگاره
عَرَفْنَا حِضَارَةً مِنَ خِلَالِ النُّقُوشِ. تمدنی را از لایه‌لای نگاره‌ها شناختیم.	

عربی عمومی

پایه دوازدهم

عربی	فارسی
سَوَى	به جز
هل سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟	
عَظْمٌ	استخوان
هل سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟	
عَصَبٌ	پی
هل سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟	
الدَّاءُ	بیماری
كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ. هر غذایی که اسم خداوند بر آن ذکر نمی شود فقط بیماری است.	
مَفْسَدَةٌ	مایه تباهی
إِنَّ الْعَصَبَ مَفْسَدَةٌ. بی گمان، خشم مایه تباهی است.	
الأنشودة	سرود
قَرَأْتُ أَنْشُودَةً مِنَ الْإِمَامِ عَلِيِّ (ع). سروده ای از امام علی (ع) خواندم.	
مُجِيبٌ	برآورنده، اجابت کننده
يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ. ای برآورنده دعاها.	
إِنْشِرَاحٌ	شادمانی
وَ أَمِلُّ الصَّدْرَ أَنْشِرَاحًا. و سینه ام را از شادمانی پر کن.	
الْبَسْمَةِ	لبخند
إِمْلَأْ قَمِي بِالْبَسِمَاتِ. دهانم را از لبخندها پر کن.	
الْحَظُّ	بخت
وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي. و موفقیت را بخت من قرار بده.	
السَّلَامُ	آشتی، صلح
وَ أَمِلُّ الدُّنْيَا سَلَامًا. و دنیا را از صلح پر کن.	

اصطلاح	معنی
ما يَلِي	آنچه می آید
إِمْلَأْ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي. جای خالی را با آنچه می آید پر کن.	
أَعْنِي	مرا یاری کن (أَعَانْ، يُعِينُ/أَعِنْ + نون وقایه + ي)
أَعْنِي فِي دُرُوسِي. در درس هایم مرا یاری کن.	

عربی	فارسی
السُّدَى	بیهوده و پوچ
أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؟ آیا انسان فکر می کند که بیهوده و پوچ رها می شود؟	
السَّيْرَةُ	روش و کردار، سرگذشت
قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ سَيْرَةِ الْأَنْبِيَاءِ. قرآن برای ما از سرگذشت یا روش و کردار انبیا سخن گفته است.	
صِرَاعٌ	کشمکش
كَانَ صِرَاعٌ بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ. کشمکشی میان پیامبران و قوم های کافر ایشان وجود داشت.	
الصَّنَمُ	بت
حَاوَلَ الْأَنْبِيَاءُ أَنْ يُنْقِذَ النَّاسَ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. پیامبران تلاش کردند که مردم را از عبادت بت ها نجات دهند.	
فَاسٌ	تبر
حَمَلَ إِبْرَاهِيمُ (ع) فَاسًا وَ كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ. ابراهیم (ع) تبر را حمل کرد و همه بت ها را شکست.	
كَتِفٌ، كَيْفٌ	شانه، کتف
عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَاسَ عَلَى كَيْفِ الصَّنَمِ الْكَبِيرِ. ابراهیم (ع) تبر را بر شانه بت بزرگ آویزان کرد.	
الْقُرْآنُ	قرآن کریم، خواندن (مصدر فعل قَرَأَ، يَقْرَأُ)
إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. بی گمان ما قرآن را به عربی قرار دادیم، امید است شما خردورزی کنید.	
الْبَغْثُ	رستاخیز
فَهَذَا يَوْمُ الْبَغْثِ. پس این روز رستاخیز است.	
الْبَنِيَانُ الْمَرْصُوعُ	ساختمان استوار
كَانَ لَهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوعٌ. گویا آن ها ساختمانی استوار هستند.	
الطَّيْنَةُ، الطَّيْنُ	گل، سرشت
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ. بلکه آن ها را می بینی از تکه گلی آفریده شده اند.	

اصطلاحات

اصطلاح	معنی
أَقِمْ وَجْهَكَ	روی بیاور
أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا. به دین روی بیاور در حالی که یکتاپرست هستی یا با یکتاپرستی به دین روی بیاور.	
لَا تَكُونَنَّ	هرگز نباش (لَا تَكُنْ + حرف تأکید نَ)
وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. و هرگز از مشرکان نباش.	
بَدَأَ يَتَهَامَسُ	شروع به پیچ کرد
الْقَوْمُ يَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ. قوم شروع به پیچ کردند.	

مترادف ها

کلمه	معنی	مترادف
الضَّرَاع	کشمکش	النُّزَاع
الدَّاء	بیماری	المَرَض
السُّلَم	صلح	السَّلام

متضاد ها

کلمه	معنی	متضاد
الدَّاء، المَرَض	بیماری سلامتی	الشِّفاء، الصِّحَّة
الضَّرَاع	کشمکش	السُّلَم

مصدر ها

مصدر	معنی	ماضی	مضارع
البَعَث	رستاخیز برانگیختن	بَعَثَ	يَبْعَثُ

مفرد و جمع ها

مفرد	معنی	جمع
الْكَيْف، الْكِتَف	شانه، کتف	الأَكْتَاف
النَّقْش	کنده کاری، نگاره	النُّقُوش
العَظْم	استخوان	العِظَام
العَصَب	پی، عصب	الأَعْصاب
الأنشودة	سروده	الأناشيد

مفرد	معنی	جمع
البَسْمَة	لبخند	البَسَمَات
الْحِطُّ	بخت	الحُطُوط
الشَّر	بدی، شر	الشُّرور
الصَّنَم	بت	الأَصْنَام
القَّاس	تبر	المُقُوس
القُرْبَان	قربانی	القُرَابِين

تمرین تست

الگوی دوم:

- * مشخص کردن درست و نادرست در مورد مفرد و جمع
- * تشخیص تعداد جمع ها

الگوی اول:

- * مشخص کردن درست و نادرست در ترادف و تضاد
- * تعیین کردن جملاتی که در آن ها واژه های مترادف و متضاد وجود دارد

الگوی سوم:

- * تشخیص درستی یا نادرست معنی لغات
- * پر کردن جای خالی با واژه مناسب
- * مشخص کردن لغت مناسب با توجه به توضیحات و تعریف ذکر شده در صورت سؤال
- * مشخص کردن واژه غیر مرتبط از نظر معنی

از هریک از این الگوها ممکن است انواع مختلفی سؤال مطرح شود:

در همه این نوع سؤال ها شما باید معنی واژه ها و مترادف ها و متضادهای آن را بدانید. طبیعتاً اگر می توانستید واژه نامه را با خودتان به جلسه آزمون ببرید، هیچ مشکلی وجود نداشت ولی می دانیم که این کار غیر ممکن است! بنابراین باید واژه ها و مترادف ها و متضادها و جمع های مکسر را حفظ باشید.

الگوی اول

۱. عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ التَّرَادُفِ وَ التَّضَادِّ:

- ۱ الذَّاءُ = المرضُ / الصُّراعُ ≠ السَّلْمُ
۳ أَصْنَامٌ = أَوْثَانٌ / غَنًى ≠ افْتَقَرُ

۲. عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ التَّرَادُفِ:

- ۱ إلهي أُنِرْ عقلي و قلبي بالعلوم المفيدة. (أطفيء)
۳ يحاول إبراهيم أن يُنقِذَ قومه من الشُّرك. (أن يُخلِصَ)
۲ إلهي أُنِرْ عقلي و قلبي بالعلوم المفيدة. (أطفيء)
۴ أعانني في أداء الواجبات. (ساعدني)
۲ املا الدنيا سلاماً. (الصلاح)
۴ أعانني في أداء الواجبات. (ساعدني)

۳. عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادُّ:

- ۱ من هو التَّارِكُ للباطل و المتمايل إلى الحقِّ؟
۲ أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ و فيك انطوى العالمُ الكبير.
۳ بل تَراهم خُلِقُوا مِن طِينَةٍ هل سَوَى لَحْمٍ و عَظْمٍ و عَصَب.
۴ النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْإِبَاءِ أَكْفَاءُ أبوهم آدَمُ و الأُمُّ حَوَاءُ.

الگوی دوم

۴. عَيْنَ الْخَطَا عَنِ الْجَمْعِ:

- ۱ العَظَمُ: العَظْمَاءُ
۲ الحَظُّ: الحِظُّوْظُ
۳ أناشودة: أناشيد
۴ الكتف: الأكتاف

۵. عَيْنَ مَا فِيهِ الْجَمْعُ أَكْثَرُ:

- ۱ ما اكْتَشَفَ الْإِنْسَانُ مِنَ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ وَ الْكِتَابَاتِ وَ الرُّسُومِ دَلٌّ عَلَى تَمَايْلِ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ.
۲ وَجَدَ فِي مَعَابِدِ الْمُشْرِكِينَ الْأَصْنَامَ الْكَثِيرَةَ وَ النُّقُوشَ مِنَ الْمَوْجُودَاتِ الْكَثِيرَةِ.
۳ أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِيَهْدُوا النَّاسَ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.
۴ ازدادت بعضُ الخرافات في الأديان على مرِّ العصورِ مثل تقديم القرابين.

الگوی سوم

۶. عَيْنَ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

- ۱ أَنَا أَيقِنُ أَنَّ إلهي لا (يتركني)
۳ و يجعل الأيام لي (سعيداً)
۲ و يجعل التوفيق (فمي)
۴ و لا يُحْمِلْنِي مَا لَا لي به. (طاقة)

۷. عَيْنَ الْخَطَا عَنِ التَّرْجُمَةِ:

- ۱ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ هُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوصٌ. (استوار)
۳ ليس في الحياة أجملُ مِنَ الْبِسْمَةِ. (بخند)
۲ خَلَقْنَا اللَّهَ مِنْ طِينٍ. (كل)
۴ إِنَّ الْغَضَبَ مَفْسُودٌ. (تبهكار)

۸. عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱ أَمَرَ الْقَوْمَ بِتَحْرِيقِ إِبْرَاهِيمَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَنْقَذَهُ. (سوزاندن - نجاتش داد)
۳ أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الدِّينَ الْحَنِيفَ. (نا آشكار شود - يكتا پرست)
۲ استفاد الفلاح من الفأس و كَسَرَ الأشجار المُجْفَفَةَ. (داس - خشك)
۴ خَلَقْنَا مِنْ لَحْمٍ وَ عَصَبٍ وَ عَظْمٍ. (آفریدیم - پی)

۹. انْتِخَابُ الْخَطَا:

- ۱ إِلَهٌ يَصْنَعُهَا الْإِنْسَانُ مِنَ الْأَخْشَابِ وَ الْحَدِيدِ وَ يَعْبُدُهَا فِي الْأَعْيَادِ. الصَّنَمُ
۲ أَعْمَالٌ لَيْسَ لَهَا هَدَفٌ وَ يَعْمَلُهَا الْإِنْسَانُ بَدُونِ التَّفَكُّرِ. سُدَى
۳ سَبَبٌ تَحْكُمُ جِسْمَ الْإِنْسَانِ وَ الْحَيَوَانَاتِ وَ لَا يَقْدِرُ الْحَيَوَانُ أَنْ يَتَحَرَّكَ دُونَهُ. لَحْمٌ
۴ مِنَ الْعُنَاصِرِ الْأَرْبَعَةِ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْهُ. الطَّبِئَةُ

۱۰. عَيْنَ الْخَطَا عَنِ التَّوْضِيحَاتِ:

- ۱ الْفَأْسُ مِنَ آلَاتٍ ذَاتِ يَدٍ مِنَ الْحَسَبِ. (معناه: تبر؛ جمعه: الفؤوس)
۳ أَقَمَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا. (معناه: بایست، متضاده: انهنض)
۲ إقرؤوا هذه الأنشودة. (معناه: سروده؛ جمعه: أناشيد)
۴ أَحَسِبَ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى. (معناه: رها می شود؛ مترادف: أَنْ يُودَعَ)

درس دوم

با دقت و آرامش مطالب آموزشی آن را بخوانید



واژگان

درس دوم

انتظارات آموزشی



آنچه انتظار داریم در پایان این درس بدانید:

۱۳ فعل، ۱۴ اسم، ۳ اصطلاح

۱ مترادف

۱۵ جمع مکسر

یادگیری این موارد به شما یاری می‌دهد تا بتوانید یک متن عربی را به خوبی بفهمید و ترجمه کنید.

یادگیری



فعل ها

ماضی	مضارع	مصدر
فَعَمَی	یَفَعَمُ	أَرْزَو دَاشْتَن
أَفَعَمَی أَن أَتَشَرَّفَ لَزِیَارَةِ الْأَمَاكِنِ الْمُقَدَّسَةِ. آرزو دارم که برای زیارت مکان‌های مقدس مشرف شوم.		
أَطْلَقَ	یُطْلِقُ	رِها کردن
سَمَكَةُ السَّهْمِ تُطْلَقُ قَطَرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا. ماهی تیرانداز قطره‌های آب را پی در پی از دهانش رها می‌کند.		
بَلَغَ	یَبْلُغُ	بلعیدن
تَبْلَغُ سَمَكَةُ السَّهْمِ الْحَشْرَاتِ حَيَّةً. ماهی تیرانداز حشرات را در حالی که زنده هستند می‌بلعد.		
وَهَنَ	يَهِنُ	سست شدن
و لَا تَهِنُوا و لَا تَحْزَنُوا و أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ. سست نشوید و اندوهگین نشوید، در حالی که شما برتر هستید.		
آتَى	يُؤْتِي	دادن
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ و يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ. کسانی که نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌دهند.		
جَرَّ	يَجِرُّ	کشیدن
جَرَّ صَدِيقِي السَّيَّارَةَ الْمُعْطَلَّةَ بِالْجَزَارَةِ. دوستم اتومبیل خراب را با تراکتور کشید.		
زَهَقَ	يَزْهَقُ	ناپود شدن
جَاءَ الْحَقُّ و زَهَقَ الْبَاطِلُ. حق آمد و باطل نابود شد.		

ماضی	مضارع	مصدر
مَرَّ	يَمُرُّ	گذر کردن
مَرَّ أَمَامِي ذِكْرِيَانِي. خاطره‌هایم از مقابلم می‌گذرد.		
زار	يُزِرُّ	دیدار کردن، زیارت کردن
زُرْتُ مَدِينَةً مُقَدَّسَةً. از شهر مقدسی دیدار کردم، یا شهر مقدسی را زیارت کردم. أَيُّ الْأَمَاكِنِ تُحِبُّ أَنْ تَزُورَهَا؟ کدام مکان‌ها را دوست داری زیارتشان کنی؟		
إِشْتَأَقَ	يَشْتَأِقُ	مشتاق شدن
لَقَدْ إِشْتَأَقَ أَبُوکَمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ. پدرتان به حرمین شریفین (مکه و مدینه) مشتاق شده است.		
تَعَبَّدَ	يَتَعَبَّدُ	عبادت کردن
كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي غَارٍ جَرَاءً. پیامبر (ص) در غار حرا عبادت می‌کرد.		
آلَمَ	يُؤْلِمُ	به درد آوردن
رَجَلِي تُؤْلِمُنِي. پایم مرا به درد می‌آورد یا پایم درد می‌کند.		

اسم ها

عربی	فارسی
مَشْهَدٌ	صحنه
حِينَ رَأَيْتُ هَذَا الْمَشْهَدَ أَشْتَأَقُ إِلَيْهِ. وقتی این صحنه را دیدم مشتاق آن شدم.	
خِيَامٌ	چادرها
أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحِجَابِ فِي مِنَى. چادرهای حجاب را در مِنّا به یاد می‌آورم.	
قَمَّةٌ	قلّه
غَارٌ جَرَاءٌ وَاقِعٌ فِي قَمَّةِ جَبَلِ النَّوْرِ. غار حرا در قله کوه نور واقع است.	

عربی	فارسی
تَلْفَازٌ	تلویزیون
جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ. اعضای خانواده روبه‌روی تلویزیون نشستند.	
أُمَاهُ	ای مادرم
أَ أَنْتَ مُشْتَأَقَةٌ أَيْضاً يَا أُمَاهُ؟ آیا تو هم مشتاقی ای مادرم؟	
بُنَيٌّ / بُنَيَّتِي	پسرکم / دخترکم
أَنَا مُشْتَأَقٌ يَا بُنَيَّ / بُنَيَّتِي. من مشتاقم ای پسرکم / ای دخترکم.	

عربی	فارسی
مُتَنَالِي / مُتَنَالِيَّة	پی‌درپی
تُطَلِّقُ سَمَكَةَ السَّهْمِ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَنَالِيَةً مِنْ قَمِيهَا. ماهی تیرانداز قطره‌های آب را پی‌درپی از دهانش رها می‌کند.	
فَم	دهان
تُطَلِّقُ سَمَكَةَ السَّهْمِ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَنَالِيَةً مِنْ قَمِيهَا. ماهی تیرانداز قطره‌های آب را پی‌درپی از دهانش رها می‌کند.	
هُوَاة	طرفداران
هُوَاةُ الْأَسْمَاكِ مَعْجُونٌ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ. طرفداران ماهی‌ها از این ماهی در شگفت هستند.	
فَرِيَسَة	شکار، موجود شکار شده، طعمه
تُحِبُّ سَمَكَةَ السَّهْمِ أَنْ تَأْكُلَ فَرِيَسَتَهُ حَيَّةً. ماهی تیرانداز دوست دارد طعمه‌اش را زنده زنده بخورد.	

عربی	فارسی
مُعْطَلٌ / مُعْطَلَةٌ	خراب شده، خراب
كَانَتْ سَيَّارَتُنَا مُعْطَلَةً. اتومبیل‌مان خراب بود.	
مُصَلِّحٌ	تعمیرکار
أَحْذُ أَصْدِقَائِي مُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ. یکی از دوستانم تعمیر‌کار ماشین‌ها (ماشین) است.	
الْجَزَّازَة	تراکتور
جَرَّ صَدِيقِي السَّيَّارَةَ مُعْطَلَةً إِلَى مَوْقِفٍ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ بِالْجَزَّازَةِ. دوستم ماشین خراب را با تراکتور به تعمیرگاه خودرو کشید.	
مَوْقِفٌ	ایستگاه
أَخَذْتُنا الحافِلَةَ إِلَى المَوْقِفِ. اتوبوس ما را به ایستگاه برد.	

اصطلاحات

اصطلاح	معنی
سَمَكَةُ السَّهْمِ	ماهی تیرانداز
سَمَكَةُ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. ماهی تیرانداز از عجیب‌ترین ماهی‌ها در شکار است.	

اصطلاح	معنی
لَجَأَ إِلَى	پناه برد به
لَجَأَ الثَّبِي (ص) إِلَى غَارٍ ثَوْرٍ. پیامبر (ص) پناه برد به غار ثور.	
مَوْقِفُ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ	تعمیرگاه خودرو
جَرَّ صَدِيقِي سَيَّارَتِي المَعْطَلَةَ إِلَى مَوْقِفٍ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ. دوستم ماشین خرابم را به تعمیرگاه خودرو کشاند.	

مترادف‌ها

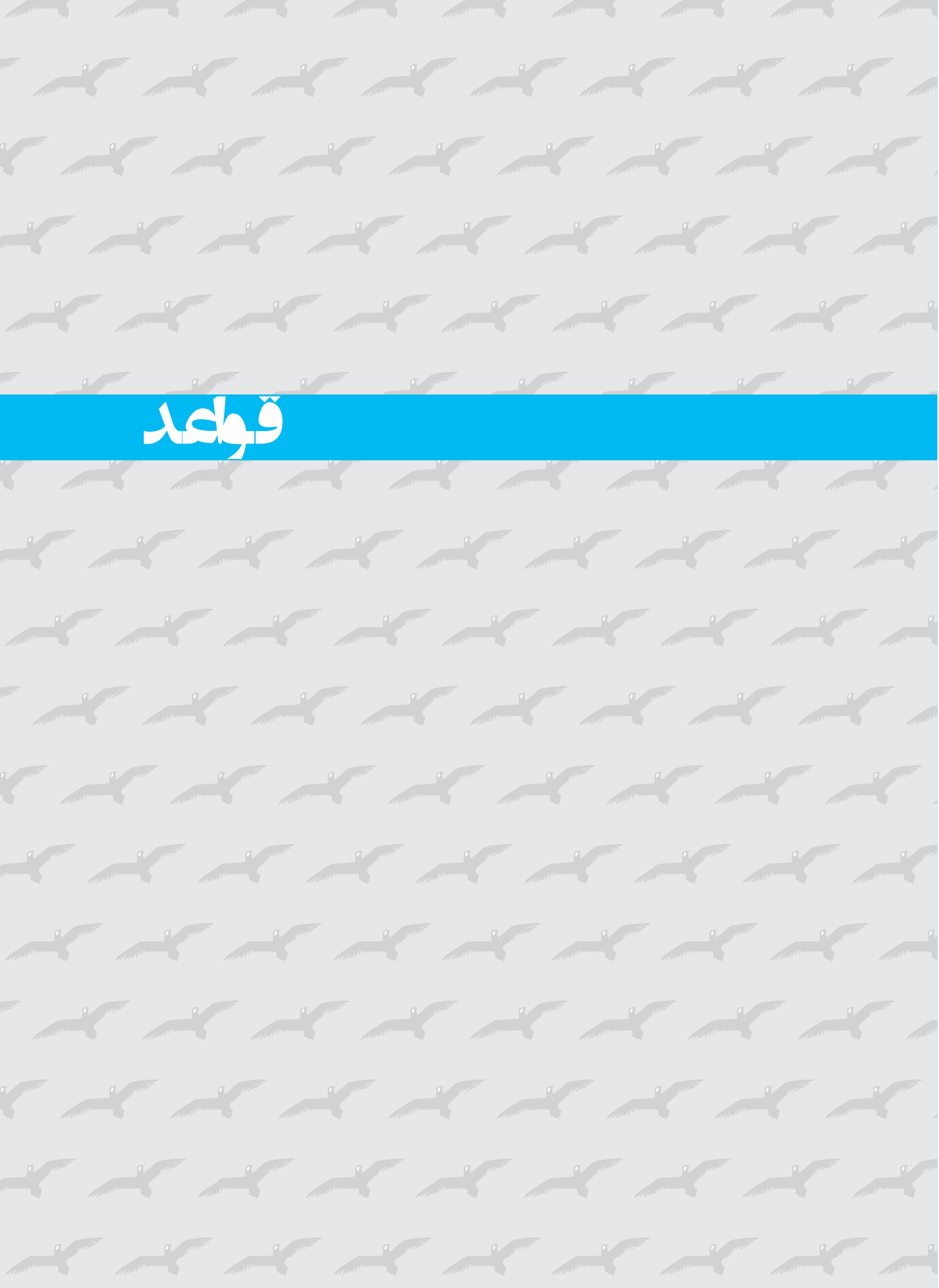
کلمه	معنی	مترادف
القَمَه	قله	القُلَّة

مفرد و جمع‌ها

مفرد	معنی	جمع
السَّيَّارَة	ماشین	السَّيَّارَات
المَوْقِف	ایستگاه	المَوَاقِف
الجَزَّازَة	تراکتور	الجَزَّارَات
الفَرِيَسَة	شکار، طعمه	الفَرَايس
القَم	دهان	الأَفْوَاح

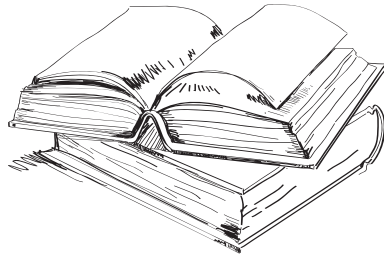
مفرد	معنی	جمع
القَرِيب	نزدیک	الأَقْرَبَاء
الهاوي	علاقه‌مند	الهُوَاة
القَرْيَة	روستا	القُرَى
الرَّجُل	مرد	الرُّجَال
اليوم	روز	الأيَّام

مفرد	معنی	جمع
الخَيْمَة	چادر	الخِيَام
الرَّجُل	پا	الأَرْجُل
القِمَّة	قله	القِمَم
المُشْهَد	صحنه	المُشَاهِد
السَّيِّد	آقا	السَّادَة



قواعد

انتظارات آموزشی



آنچه انتظار داریم در پایان این درس بدانید:
 حروف مشبّهة بالفعل را بشناسید و تأثیر آن‌ها را بر ظاهر و مفهوم جمله بدانید.
 لای نفی جنس را بشناسید و بتوانید آن را از سایر انواع «لا» تشخیص دهید.

یادگیری



الحروف المشبّهة بالفعل

- * حروف مشبّهة بالفعل حروف پر کاربردی هستند که بر سر جمله‌ای می‌آیند که با اسم آغاز شود و موجب تغییراتی در معنای جمله و ظاهر مبتدای جمله می‌شوند.
- * حروف مشبّهة بالفعل عبارت‌اند از :

* إِنَّ = قطعاً، همانا (این حرف موجب تأکید جمله بعد از خودش می‌شود).

أَنَّ = که (موجب پیوند دو جمله می‌شود).

كَأَنَّ = گویی، مانند

لِكَانَ = ولی (برای برطرف کردن ابهام جمله قبل و کامل کردن آن می‌آید)

لَيْتَ = کاش (گاهی به صورت، «یألیت» دیده می‌شود)

لَعَلَّ = شاید، امید است

- * اگر «لِیت و یا لعلّ» در جمله‌ای بیایند که در آن فعل ماضی وجود دارد، این فعل می‌تواند معادل «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» در فارسی ترجمه می‌شود و اگر بر سر جمله‌ای بیایند که در آن فعل مضارع وجود دارد، این فعل معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

کاربرد تستی

۱- عَيْنَ الْجُمْلَةِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا مُعَادِلٌ لِلْمُضَارِعِ الْإِتِّزَامِيِّ فِي الْفَارْسِيَّةِ:

۲) عَلَيَّ أَنْ أَتَعَلَّمَ هَذَا الدَّرْسَ.

۴) يَا لَيْتَنِي أَشَاهِدُ صَدِيقِي فِي هَذَا الْيَوْمِ الْجَمِيلِ.

۱) لَعَلَّنِي أَنْجُخَ فِي الْإِمْتِحَانِ.

۳) إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَغْضَبُ.

پاسخ: گزینه «۳» صحیح است.

در گزینه‌های ۱ و ۴، «لعلّ و لیت» موجب تغییر معنای فعل مضارع به مضارع التزامی می‌شوند به معنای این دو جمله دقت کنید «امید است در امتحان موفق شوم»، «ای کاش در این روز زیبا دوستم را مشاهده کنم» و در گزینه ۲، «أَنْ أَتَعَلَّمَ» = که یاد بگیرم معادل مضارع التزامی است ولی در گزینه ۳، «إِنَّ» فقط موجب تأکید بر جمله می‌شود: «بی‌گمان مؤمن عصبانی نمی‌شود»

«لا»ی نفی جنس

«لا»ی نفی جنس، حرفی است که بر سر یک جمله اسمیه می‌آید که اسم ابتدای آن یک اسم نکره بدون «ال» و «تنوین» است و در این صورت به جمله مفهوم «هیچ ... نیست» می‌دهد.

مثال: لافَقَّرَ كَالْجَهْلِ. هیچ فقری مانند نادانی نیست.

* اگر به ظاهر اسمی که بعد از «لا» قرار دارد توجه کنید درمی یابید که این اسم «ال» و «تنوین» ندارد.

تذکر

در درس قبل با سایر انواع لا (لا به معنای نه، لا ی نفی، لا ی نهی) آشنا شدید. دقت کنید که «لا ی نفی» و «لا ی نهی» هر دو بر سر فعل مضارع می آیند ولی «لا ی نفی جنس» بر سر یک جمله اسمیه می آید.

کاربرد نستی

۳- عَيْن «لا» النافية للجنس:

۱) لَا تَحْزَنَنَّ لِأَنَّ أَبِي يُسَاعِدُنَا.

۳) لَا يَتَنَاوَلُ الطِّفْلُ هَذَا الطَّعَامَ.

پاسخ: گزینه «۲» صحیح است.

۲) قَالَ لِي أَسْتَاذِي: لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ.

۴) أَنْتَ فِي الْمَدْرَسَةِ الْآنَ؟ لَا، أَنَا فِي الْبَيْتِ.

در گزینه ۱ و ۳ «لا» بر سر فعل مضارع آمده است و به ترتیب «لا ی نهی» و «لا ی نفی» است (غمگین نباش، نمی خورد) و در گزینه ۴، «لا» به معنی «نه» در جواب «آیا» آمده است ولی در گزینه ۲، «لا» بر سر یک اسم نکره که «ال» و «تنوین» هم ندارد از جمله اسمیه «لا عبادۀ مثل التفکر» آمده است و معنای جمله به این صورت است: «هیچ عبادتی مانند تفکر نیست.»

تمرین تست

شناخت الگوهای تستی

الگوی سوم

تشخیص «لا ی نفی جنس

الگوی دوم

تأثیر «لیت» و «لعل» بر فعل جمله

الگوی اول

تشخیص حروف مشبهة بالفعل

الگوی اول

تشخیص حروف مشبهة بالفعل

روش پاسفگوئی:

* ابتدا لازم است این حروف را به خاطر بسپارید و بدانید که هر یک چه کاربردی در جمله دارند.
* حرفی که موجب تأکید می شود «إِنَّ» / حرفی که دو جمله را ارتباط می دهد «أَنَّ» / حرفی که بیان آرزو است «لِیت» / حرفی که بیانگر امید داشتن به انجام چیزی است «لعل» و حرفی که برای بیان همانندی است «كَأَنَّ» است.

۵۶. عَيْنُ الْجُمْلَةِ الَّتِي فِيهَا حَرْفٌ مِنَ «الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ»:

۱) كَانَ إِِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةً لِهَذَا الْقَاضِي.

۳) إِنْ تَسَأَلَ فِي صِغَرِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ.

۲) عَلَى التَّلَامِيذِ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنَ الْامْتِحَانَاتِ.

۴) كَانَ نَجَاحِي فِي الْمُسَابَقَةِ غَايَةً لِاتَّذَرُّكَ.

۵۷. أَيُّ عِبَارَةٍ فِيهَا حَرْفٌ «لِلتَّأَكِيدِ» عَلَى الْجُمْلَةِ:

۱) أَحِبُّ أَنْ أَشَاهِدَ ذَلِكَ الْبَحْرَ الْجَمِيلَ.

۳) هَذَا التَّلْمِيذُ كَانَ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ لِأَنَّهُ لَمْ يَتَعَلَّمِ الدَّرْسَ.

۲) إِنَّا نَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

۴) إِنْ صَبَرْتَ حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.

۵۸. عَيْنُ جُمْلَةٍ لَيْسَ فِيهَا حَرْفٌ لِبَيَانِ «الْأَمْنِيَّةِ» أَوْ «الرَّجَاءِ»:

۱) بِالْبَيْتِ أَذْهَبُ لِرِيَاةِ الْعَتَابَاتِ الْمُقَدَّسَةِ مَرَّةً أُخْرَى.

۳) لَا يُحَاوِلُ وَلَدِي كَثِيرًا لِيَتَّهَ بِصَلِّ إِلَى هَذِهِ.

۲) لَعَلَّنِي أَنْجُحَ فِي هَذَا الْامْتِحَانِ لِأَنَّنِي قَدْ دَرَسْتُ جَيِّدًا.

۴) إِنْ تُحَاوِلْ كَثِيرًا تَصِلْ إِلَى أَمْنِيَّتِكَ.

الگوی دوم

تأثیر لیت و لعل بر فعل جمله

روش پاسبانگونی:

- * «لیت» یا «لعل» + فعل ماضی ← معادل ماضی استمراری یا ماضی بعید
- * «لیت» یا «لعل» + فعل مضارع ← معادل مضارع التزامی
- * دقت کنید که علاوه بر «لیت» و «لعل» حروف «أن، کي، لکي، حتی» و «لِ» نیز اگر بر سر فعل مضارع بیایند معنای آن را به معادل مضارع التزامی تبدیل می کنند.

۵۹. عین العبارة التي فيها معادل للمضارع الالتزامي:

- ۱) إني أُرْجِعُ إِلَى الجامعةِ وَأُحَاوِلُ فِي الدَّرْسِ.
- ۲) لاَتَتَكَاسَلُ لِأَنَّ طَرِيقَ النَّجَاحِ لَيْسَ سَهْلًا.
- ۳) لَيْتَنَّا نَتَّجِدُ لِتَحْرِيرِ الْقُدْسِ الْعَزِيزَةِ.
- ۴) كُنْتُ ذَاهِبًا إِلَى السُّوقِ وَاشْتَرَيْتُ هَذَا الْقَمِيصَ.

۶۰. ما هو الصَّحِيحُ عَنْ فِعْلِ «نَشْكُرُ»: هَذَا فَضْلٌ عَلَى النَّاسِ مِنْ رَبَّنَا الْكَرِيمِ لَعَلَّنَا نَشْكُرَ.

- ۱) معادل للمضارع الالتزامي
- ۲) معادل للماضى الاستمراري.
- ۳) ليس في معناه «الرجاء»
- ۴) يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْبَعِيدِ.

۶۱. أُمِّي جَمَلَةٌ لَيْسَ فِيهَا فِعْلٌ يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِيِّ:

- ۱) لَيْتَ صَدِيقَكَ رَأَى مُحَاوَلَتَكَ لِحَلِّ مُشْكِلِهِ.
- ۲) كَأَنَّ الْأَسَاتِذَ لَا يَرَوْنَ الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ.
- ۳) كَانَتْ تُؤَكِّدُ الْأَثَارَ الْقَدِيمَةَ أَهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ.
- ۴) هَذَا كِتَابٌ مَفِيدٌ كَانَ يُؤَثِّرُ فِي نَفْسِي.

۶۲. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مُعَادِلٌ لِلْمُضَارِعِ الْاِسْتِمْرَارِيِّ:

- ۱) لَعَلَّ هَٰذَا الْطَلَّابَانَ يُسَاعِدَانِ زَمِيلَهُمَا.
- ۲) مِنَ الْأَرْجَحِ أَنْ لَا تَكُونَ فِي صَفْنَا هَذِهِ الْمُنْضَدَةِ الْكَبِيرَةِ.
- ۳) إِنَّهُ يَتَفَخَّرُ بِنَفْسِهِ وَلَيْسَ شَجَاعًا.
- ۴) يَا لَيْتَنِي أَكُونُ صَدِيقَتِكَ وَأُسَاعِدُكَ دَائِمًا.

الگوی سوم

تشخیص «لا»ی نفی جنس

روش پاسبانگونی:

- * برای تشخیص «لا»ی نفی جنس از سایر انواع «لا» توجه کنید که:
- * اگر بعد از «لا»، فعل، جار و مجرور، اسم معرفه، اسم دارای تنوین قرار داشته باشد، «لا»ی نفی جنس نیست. (بعد از لای نفی جنس، یک اسم نکره و بدون «ال» یا «تنوین» قرار می گیرد که حرف آخرش فتحه دارد.)
- * دقت کنید که اگر بعد از لای نفی جنس، فقط یک اسم قرار داشته باشد، آن اسم، اسم «لا» است نه خبر آن زیرا خبر «لا» گاهی حذف می شود.

- * اگر بعد از «لا»ی نفی جنس و اسم آن «إِلَّا» بیاید می توانید نتیجه بگیرید که خبر «لا» حذف شده است.

۶۳. عَيْنُ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- ۱) سَلَّمْتُ عَلَى أَسَاتِذِكِ لِأَعْلَى الْآخَرِينَ.
- ۲) لَا يَذْهَبُ الْإِنْسَانُ الصَّادِقُ إِلَى مَجَالِسِ السُّوءِ.
- ۳) لَا تَعْتَمِدُوا فِي حَيَاتِكُمْ عَلَى قُدْرَةِ أَحَدٍ.
- ۴) لَا بَابَ مُغْلِقٍ عَلَى الْمُؤْمِنِ.

۶۴. عَيْنُ عِبَارَةٍ لَا تَشْتَمِلُ عَلَى «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

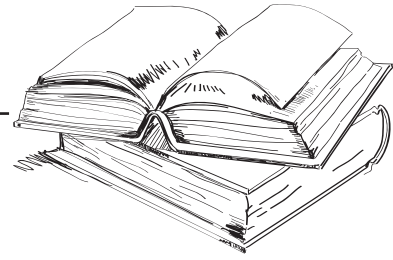
- ۱) لَامِيرَاتٌ كَالْأَدَبِ وَ لِاثْرَةِ كَالْعِلْمِ.
- ۲) إِنَّ هَذِهِ الْأُسْرَةَ وَ أَصْدِقَاءَهُمْ أَغْنِيَاءُ لَا فَقَرَاءَ.
- ۳) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ.
- ۴) قَالَ لِي أَبِي: لَا كَلِمَةَ تَعَادُلُ كَلِمَةَ الْحَقِّ.

۶۵. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ «لَا» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- ۱) لِأَنِّي أَضُرُّ مِنَ الْعُجْبِ. («لا» لنفي المضارع)
- ۲) هَلْ تَعْتَمِدُ عَلَى الْكَاذِبِ وَ لَا الصَّادِقِ؟ («لا» النافية للجنس)
- ۳) لَا تَحْتَرِمِ الْجَاهِلَ فِي حَيَاتِكَ. («لا» للنهي)
- ۴) الَّذِي لَا يَعْمَلُ بَعْدَ لَنْ يَرَى النَّجَاحَ. («لا» للنهي)

انتظارات آموزشی

آنچه انتظار داریم در پایان این درس بدانید:
 «حال» را بشناسید و تفاوت آن را با صفت بدانید.
 بدانید که حال ممکن است در قالب یک جمله باشد.
 در این صورت ویژگی‌های چنین جمله‌ای را بدانید و «واو حالیه» را تشخیص دهید.



یادگیری



«الحال»

- * در زبان عربی کلمه یا جمله‌ای که حالت یک اسم را بیان کند، «حال» نامیده می‌شود. «حال» در فارسی معادل «قید حالت» است. اگر «حال» یک اسم باشد، یک اسم نکره است.
- * حال، چه در قالب یک اسم و چه در قالب یک جمله، حالت اسمی را بیان می‌کند که معرفه است، این اسم معرفه، مرجع حال است.

مثال: رَجَعَ الْأَعْبُ مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمًا. ← بازیکن از مسابقه لبخندزنان برگشت

رَجَعَ
لَا
كُلَّ

- * گاهی حال، در قالب یک جمله اسمیه که معمولاً با یک ضمیر شروع می‌شود ظاهر می‌گردد. در این صورت قبل از جمله اسمیه حرف «واو» قرار می‌گیرد. این حرف «واو حالیه» نام دارد.

مثال: رَجَعَ الْأَعْبُ مِنَ الْمُسَابَقَةِ وَهُوَ مُبْتَسِمٌ. ← بازیکن در حالی که لبخند زنان بود از مسابقه برگشت.

تذکر

به تفاوت حال و صفت توجه کنید. موصوف و صفت دو اسمی هستند که از نظر معرفه یا نکره بودن و علامت‌های انتهای کلمه به هم شبیه هستند ولی حال یک اسم نکره است، در حالی که مرجع حال یک اسم معرفه است.

مثال: رَجَعَ الْأَعْبُ مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمًا.

رَجَعَ
لَا
كُلَّ
(موصوف)

مثال: رَجَعَ الْأَعْبُ الْمُبْتَسِمُ مِنَ الْمُسَابَقَةِ. رَجَعَ لَاعِبٌ مُبْتَسِمٌ مِنَ الْمُسَابَقَةِ.

رَجَعَ
لَا
كُلَّ
رَجَعَ
لَا
كُلَّ

۱- عَيْن «الحال»:

۱ أَخَذَ الطَّالِبُ الْكِتَابَ وَذَهَبَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ.

۳ شَاهِدُنَا فِي الْمَزْرَعَةِ فَلَاحًا نَشِيطًا.

۲ قَرَأَتِ الْأُمُّ الرِّسَالَةَ مُبْتَسِمَةً.

۴ كَانَتْ أُخْتُكَ تَتَكَلَّمُ مَعَ صَدِيقِي وَلَكِنِّي مَا كُنْتُ هُنَاكَ.

پاسخ: گزینه ۲ صحیح است.

مُبْتَسِمَةً یک اسم نکره است که حالت «الأم» را بیان می‌کند. «الأم» مرجع حال است. (مادر لبخند زنان نامه را خواند). در گزینه ۱ معنای جمله چنین است: «دانش‌آموز کتاب‌ها را برداشت و به کتابخانه رفت.» و در گزینه ۳، «نَشِيطًا» صفت «فَلاحًا» است. دقت کنید که «فَلاحًا» نکره است و نمی‌تواند مرجع حال باشد و در گزینه ۴ نیز جمله بعد از «واو» جمله حالیه نیست. به معنی جمله توجه کنید: «خواهر تو با دوستم صحبت می‌کرد ولی من آنجا نبودم.»

تمرین تستی

شناخت الگوهای تستی

الگوی دوم

تشخیص حال در صورتی که جمله باشد (تشخیص واو حالیه)

الگوی اول

تشخیص حال در صورتی که یک اسم باشد

الگوی اول

تشخیص حال در صورتی که یک اسم باشد

روش پاسفگونی:

- * برای تشخیص حال، ابتدا در جمله یک اسم نکره پیدا کنید، دقت کنید که مصدرها نمی‌توانند «حال» واقع شوند.
- * سپس دقت کنید که این اسم نکره در انتهای کلمه دارای یکی از علامت‌های َ، ِ، ُ، ِین، ِین باشد.
- * توجه کنید که این اسم نکره حالت اسمی را بیان کند که پیش از خودش قرار دارد و معرفه است (عَلِمَ یا دارای «ال» است.) و نقشی مانند فاعل یا مفعول دارد.
- * بین حال و مرجع آن می‌تواند فاصله باشد.
- * دقت کنید که خبر افعال ناقصه را با حال اشتباه نگیرید. این موارد جزء ارکان اصلی جمله هستند ولی حال، حالت یکی از ارکان جمله (مثلاً فاعل یا مفعول) را بیان می‌کند.

۶۶. عَيْنُ الْحَالِ فِي مَا يَلِي:

- ۱ كَسَبَ الْعَالِمُ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيرَةً. ۲ سَأَلْتُ طِفْلاً مُتَعَجِّبًا: لِمَ تَتَعَجَّبُ؟
۳ صَارَ الشَّابُّ مُهَنْدِسًا فِي بَلَدِهِ. ۴ جَلَسَ الْأَعْضَاءُ أَمَامَ التُّلْفَازِ مُشْتَاقِينَ.

۶۷. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَال:

- ۱ اِنْدَفَعَ الْمُجَاهِدُ إِلَى الْقِتَالِ مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ. ۲ سَأَلَ عَلِيٌّ وَالِدَتَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا أُمِّي، لِمَ تَذْهَبِينَ؟
۳ حِينَ بَرَى الْمُسْلِمُ هَذِهِ الْمَدِينَةَ وَتَتَذَكَّرُ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ يَشْتَاقُ إِلَيْهَا. ۴ تُسَاعِدُ مَرْيَمُ ذَا حَاجَةٍ عِنْدَ الشَّدَائِدِ رَاغِبَةً.

۶۸. عَيْنُ اسْمًا يُبَيِّنُ حَالَهُ لِاسْمِ الْمَعْرِفَةِ:

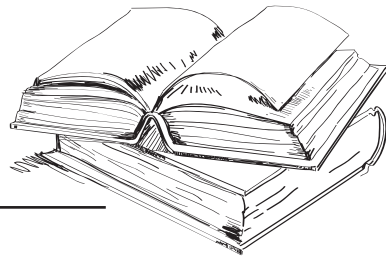
- ۱ نَشَاهِدُ الشَّبَابَ نَشِيطِينَ فِي الْمَجْتَمَعِ. ۲ كَانَ الطِّفْلُ بِأَكْيَافٍ مِنْ أَجْلِ وَالِدِهِ.
۳ يُحِبُّ الْأَسَاتِذُ طَالِبِينَ نَشِيطِينَ يَدْرُسُونَ وَلا يَتَكَاسَلُونَ. ۴ لَيْسَ الْعَدُوُّ نَادِمًا وَ لَكِنَّهُ خَائِفٌ.

۶۹. عَيْنُ مَا فِيهِ «الحال»:

- ۱ لَنْ يَنْسِيَ هَذَا الطَّالِبُ دُرُوسَ الْمُعَلِّمِ أَبَدًا. ۲ شَاهَدَتِ الْبَنْتُ لَاعِبِينَ فِي تِلْكَ الْمَدْرَسَةِ.
۳ عَلَّمَ الْأَبُ أَوْلَادَهُ مُشْفَقًا عَلَيْهِمْ. ۴ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا هَادِيًا لِيَهْدِينَا إِلَى الْحَقِّ.

ترجمہ

انتظارات آموزشی



- ← آنچه انتظار داریم در پایان این درس بدانید:
- ← معنای حروف مشبهة بالفعل را بدانید.
- ← تأثیر «لیت» و «لعل» را بر ترجمه جمله و فعل‌های درون جمله بدانید.
- ← بدانید جمله‌ای که «لای نفی جنس» بر سر آن آمده است چگونه ترجمه می‌شود.

یادگیری



حروف مشبهة بالفعل:

* دانستن معنای حروف مشبهة بالفعل و تأثیری که روی مفهوم جمله می‌گذارند از موارد ضروری برای ترجمه صحیح جمله است. در این رابطه لازم است به موارد زیر توجه کنید:

معنای حروف مشبهة بالفعل:

إِنَّ = همانا، قطعاً، به‌راستی، مُسلماً / أُنَّ: که / كَأَنَّ: گویی، مانند، مثل / لَيْتَ = ای کاش / لَعَلَّ = شاید، امید است / لَكَنَّ = ولی، لکن
* دقت کنید که ترجمه «إِنَّ» در فارسی خیلی ضروری نیست یعنی اگر جمله‌ای از هر نظر درست ترجمه شده باشد ترجمه نکردن «إِنَّ» که یک تأکید است لزوماً غلط ترجمه‌ای محسوب نمی‌شود و فقط به این دلیل گزینه را رد نمی‌کنیم.
* تأثیر «لیت و لعل» بر معنای فعلی که پس از آن‌ها در جمله می‌آید:

به این مثال‌ها توجه کنید:

أخي يَنْجَحُ في هذه المسابقة: برادرم در این مسابقه پیروز می‌شود.
لَيْتَ أخي يَنْجَحُ في هذه المسابقة: ای کاش برادرم در این مسابقه پیروز شود.
لَعَلَّ أخي يَنْجَحُ في هذه المسابقة: شاید برادرم در این مسابقه پیروز شود.

* همانطور که مشاهده می‌کنید با ذکر «لیت و لعل» فعل مضارع به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

مثال: أخي نَجَحَ في هذه المسابقة: برادرم در این مسابقه پیروز شد.

لَيْتَ أخي نَجَحَ في هذه المسابقة: ای کاش برادرم در این مسابقه پیروز می‌شد. (پیروز شده بود).

* با ذکر «لیت» یا «لعل»، فعل ماضی می‌تواند معادل ماضی استمراری یا ماضی بعید در فارسی ترجمه شود. در این رابطه، توجه به سیاق عبارت و روان بودن ترجمه ضروری است.

«لا»ی نفی جنس

* اگر با جمله‌ای روبه‌رو شوید که در آن «لا» بر سر یک اسم نکره و مفتوح آمده است می‌توانید حدس بزنید که این جمله با «لا»ی نفی جنس آغاز شده است؛ در این صورت، چنین جمله‌ای را می‌توانید معادل «هیچ... نیست» ترجمه کنید.

مثال: لا طعامَ في بيتنا. (هیچ غذایی در خانه ما نیست).

* در ترجمه چنین جملاتی، می‌توان کلمه «هیچ» را ذکر نکرد، ولی ذکر اسمی که بعد از «لا» آمده است، به همراه «یاء نکره» در فارسی ضروری است. (غذایی در خانه ما نیست).

تمرین تستی



روش پاسخگویی:

در سؤال‌های ترجمه دو الگوی کلی وجود دارد:

الگوی دوم

ترجمه‌های چندعبارتی

الگوی اول

ترجمه‌های یک‌عبارتی

یادآوری

مراحل پاسخگویی به سؤال‌های ترجمه را به یاد داشته باشید:

- ۱- یافتن موارد کلیدی
- ۲- رد گزینه‌ها براساس موارد کلیدی (حداقل ۲ گزینه)
- ۳- مقایسه گزینه‌های باقیمانده با صورت سؤال

الگوی اول

ترجمه‌های یک‌عبارتی:

عَيْنَ الْأَصْحَ وَاللَّادِقِي فِي التَّرْجَمَةِ لِلْأَسْئَلَةِ:

۱۲۶. «هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ دَاءَكُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّكُمْ لَا تَشْعُرُونَ.»

- ۱ آیا می‌دانید که درد شما از خودتان است و شما احساس نمی‌کردید.
- ۲ آیا می‌دانید که درد شما از خودتان است، ولی شما نمی‌فهمید.
- ۳ آیا می‌دانید بی‌گمان درد شما از خود شما است، ولی شما نفهمیده‌اید.
- ۴ آیا دانسته‌اید که مسلماً درد شما از خودتان است و شما درک نمی‌کنید.

۱۲۷. «لَيْتَنَّا نَعِيشَ بِقَدْرَةِ لَانْنَا نَطْلُبُ حَيَاةً طَيِّبَةً.»

- ۱ ای کاش ما با قدرت زندگی کنیم، برای اینکه ما زندگی پاکی را طلب می‌کنیم.
- ۲ ای کاش ما با قدرتمندی زندگی می‌کردیم، زیرا ما طالب یک زندگی پاک بودیم.
- ۳ شاید ما با قدرت زندگی کرده باشیم، زیرا قطعاً زندگی پاکی را طلب می‌کردیم.
- ۴ امیدواریم که با قدرتمندی زندگی کنیم، زیرا بی‌گمان زندگی پاک را طلب می‌کنیم.

۱۲۸. «لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يُجَهِّزُ بِجَنَاحَيْنِ اثْنَيْنِ وَهَذَانِ الْجَنَاحَانِ، الْعِلْمُ وَالدِّينُ.»

- ۱ ای کاش انسان به دو بال مجهز شود و این دو بال‌های علم و دین هستند.
- ۲ امید است که انسان به دو بال مجهز شود و این دو بال علم و دین است.
- ۳ شاید انسان با دو بال تجهیز می‌شود و این دو بال‌های علم و دین می‌گردند.
- ۴ گویی که انسان به دو بال مجهز شده است و این دو بال علم و دین او هستند.

۱۲۹. «لَا سَبَاطَةَ فِي هَذَا الشَّارِعِ وَلَا نَسْتَطِيعُ الْحُضُورَ فِي الْامْتِحَانِ.»

- ۱ ماشینی در خیابان نیست و ما امکان حضور در امتحان را نداریم.
- ۲ هیچ ماشینی در این خیابان نیست و ما نمی‌توانیم در امتحان حضور یابیم.
- ۳ هیچ ماشینی در این خیابان نبود و ما نمی‌توانستیم در امتحان حاضر شویم.
- ۴ ماشین در این خیابان نیست و ما نمی‌توانیم در امتحان حاضر شویم.

۱۳۰. «لِنَعْلَمَ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ وَلَكِنَّهُمْ أَحْضَرُوهُ لِيُحَاكَمَ.»

- ۱ باید بدانیم که ابراهیم کوشید که قدم خود را از عبادت بت‌ها نجات دهد ولی آن‌ها او را آوردند تا محاکمه‌اش کنند.
- ۲ باید بدانیم که ابراهیم تلاش کرد که قومش را از عبادت بتان رها سازد اما آن‌ها حاضرش کردند تا محاکمه شود.
- ۳ تا اینکه بدانیم که ابراهیم کوشیده بود که قوم را از عبادت بت‌ها نجات دهد ولی او حاضر شد تا محاکمه شود.
- ۴ تا بدانیم که ابراهیم تلاش کرد که قومش از عبادت بتان رها شوند ولی آن‌ها او را برای محاکمه کردن آوردند.

۱۳۱. «كُلْ طَعَامًا لَا يُذَكِّرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَلَا بَرَكَةٌ لَهُ».

- ۱ همه غذایی که نام خداوند بر آن یاد نشود بدون شک دردی است و بی برکت است.
- ۲ همه غذاهایی که اسم خدا را بر آن یاد نکنی بدون شک درد است و برکتی ندارد.
- ۳ هر غذایی که نام خداوند بر آن یاد نشود قطعاً دردی است و هیچ برکتی ندارد.
- ۴ هر غذایی که اسم خدا را بر آن یاد نکنی قطعاً درد است و برایش برکتی وجود ندارد.

۱۳۲. «لَيْتِنَا نَعْلَمُ أَنَّ دَوَاءَنَا فِينَا وَنَحْنُ مَا نُبْصِرُ إِلَيْهِ وَ دَاوُّنَا مِنَّا وَ نَحْنُ لَا نَشْعُرُ بِهِ».

- ۱ ای کاش می دانستیم که داروی ما در ماست و توجه نمی کنیم و درد هم از ماست و آن را احساس نمی کنیم.
- ۲ ای کاش بدانیم که داروی ما در ماست و به آن نمی گیریم و دردمان از ماست و ما آن را احساس نمی کنیم.
- ۳ ای کاش می دانستیم که دارویمان با ماست و آن را نمی بینیم و داروی ما از ماست و احساسش نمی کنیم.
- ۴ ای کاش بدانیم که داروی ما در خود ماست و به آن نگاه نمی کنیم و درد ما از ماست و ما احساس نمی کنیم.

۱۳۳. «لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَيْقَظُوا مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ وَ اتَّجَهُوا إِلَى تَعْلُمِ الْعِلْمِ وَ مَا طَلَبُوا بِهِ بَدَلًا».

- ۱ ای کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار می شدند و به یادگیری دانش روی می آوردند و جانشینی برایش نمی خواستند.
- ۲ ای کاش مسلمانان از خواب بی خبری بیدار شده بودند و به یادگیری دانش روی بیاورند و جانشینی برای او نخواهند خواست.
- ۳ ای کاش مسلمانان از خواب بی خبری بیدار می شدند و به یاد دادن علم روی می آوردند و چیزی به جایش می خواستند.
- ۴ ای کاش همه مسلمانان از غفلت بیدار می شدند و به یاد دادن علوم توجه می کردند و جانشینی به جای او نمی خواستند.

الگوی دوم

ترجمه های چند عبارتی:

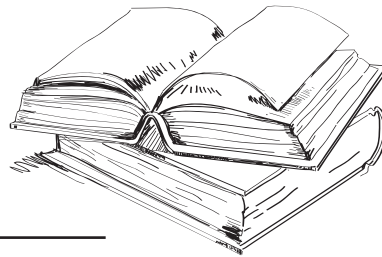
۱۳۴. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمَنَا أَسَاتِذُنَا الْعَالِمُ: علم از آن ما نیست مگر آنچه از استاد دانشمندان آموختیم.
- ۲ لَيْتَ أَيَّامَ الْعُطْلَةِ طَوِيلَةً لَأَنِّي أُرِيدُ أَنْ أُسْتَرِيحَ: شاید روزهای تعطیل طولانی شوند بی گمان من نیاز به استراحت دارم.
- ۳ كَأَنَّ الْبَائِعَ يُرِيدُ أَنْ يَبِيعَ هَذَا الْقَمِيصَ: فروشنده می خواست پیراهن را بفروشد.
- ۴ لَعَلَّ الطَّلَّابَ يُعَاهِدُونَ أَسَاتِذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا: امید است که دانش آموزان با استادشان پیمان ببندند که دروغ نگویند.

۱۳۵. عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ۱ لَا طِفْلَ فِي هَذِهِ الْحَفْلَةِ لِأَنَّ كُلَّ الضُّيُوفِ مِنَ الْعُلَمَاءِ: طفلی در این جشن نیست برای اینکه همه مهمان ها از دانشمندان هستند.
- ۲ أَأَنْتَ تَدْرِسِينَ فِي هَذِهِ الْجَامِعَةِ؟ لَا، لَكُنِّي أُدْرِسُ فِي جَامِعَةٍ أُخْرَى: آیا تو در این دانشگاه درس می خوانی؟ نه؛ ولی من در دانشگاه دیگری درس می خوانم.
- ۳ ذَلِكَ كِتَابٌ لَا زَيْبَ فِي صَدَقِ مَكْتُوبَاتِهِ: آن کتابی است که در درستی نوشته هایش تردید نیست.
- ۴ لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُ الْجَاهِلِ وَ اعْلَمِي أَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْجَاهِلِينَ: گفتار نادان تو را غمگین نکند و بدان که خداوند نادانان را دوست ندارد.

انتظارات آموزشی



آنچه انتظار داریم در پایان این درس بدانید:
 نحوه ترجمه حال و تفاوت آن با ترجمه صفت را بدانید.
 بدانید که اگر «حال» در قالب یک جمله باشد چگونه ترجمه می‌شود.
 بدانید که اگر درون جمله حالیه، فعل داشته باشیم چگونه ترجمه می‌شود.



یادگیری

«حال و نحوه ترجمه آن»

* گاهی در جمله اسم نکره‌ای وجود دارد که حالت یک اسم معرفه را بیان می‌کند، چنین اسمی معادل «قید حالت» در فارسی ترجمه می‌شود.
 به تفاوت ترجمه «حال» و «صفت» در جملات زیر توجه کنید:

مثال: شَرِبْتُ الْمَاءَ الْبَارِدَ. ← آبِ سرد را نوشیدم / شَرِبْتُ مَاءً بَارِدًا. ← آبی سرد (آبِ سردی) را نوشیدم.
 موصوف صفت موصوف صفت

مثال: شَرِبْتُ الْمَاءَ الْبَارِدًا. ← آب را سرد نوشیدم.
 مرجع حال حال

* گاهی قید حالت در عربی در قالب یک جمله اسمیه دیده می‌شود که بعد از «واو حالیه» قرار دارد.
 ترجمه چنین جمله‌ای با «در حالی که» آغاز می‌شود.

مثال: أَرَى الطِّفْلَ وَهُوَ نَادِمٌ. ← طفل را می‌بینم در حالی که پشیمان است.

* گاهی درون جمله حالیه فعل وجود دارد در این صورت اگر در ابتدای جمله اصلی فعل ماضی داشته باشیم، روی ترجمه فعل جمله حالیه اثر می‌گذارد؛ مثلاً اگر فعل جمله حالیه مضارع باشد، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

مثال: رَأَيْتُ الطِّفْلَ وَهُوَ يَذْهَبُ إِلَى بَيْتِهِ. ← طفل را دیدم در حالی که به خانه‌اش می‌رفت.
 ماضی مضارع ماضی استمراری

تذکر

به تفاوت ترجمه جمله توصیفی با جمله‌ای که حالت اسم معرفه را بیان می‌کند توجه کنید.

مثال: رَأَيْتُ الطِّفْلَ وَهُوَ بَيْكِي. ← طفل را در حالی که گریه می‌کرد دیدم.
 رَأَيْتُ طِفْلاً بَيْكِي. ← طفلی را که گریه می‌کرد دیدم.

تمرین تست

روش پاسخگویی:

در سؤال‌های ترجمه دو الگوی کلی وجود دارد:

الگوی دوم

ترجمه‌های چندعبارتی

الگوی اول

ترجمه‌های یک‌عبارتی

یادآوری

مراحل پاسخگویی به سؤال‌های ترجمه را به یاد داشته باشید:

- ۱- یافتن موارد کلیدی
- ۲- رد گزینه‌ها براساس موارد کلیدی (حداقل ۲ گزینه)
- ۳- مقایسه گزینه‌های باقیمانده با صورت سؤال

الگوی اول

ترجمه‌های یک‌عبارتی:

عَيْنُ الْأَصْحَ وَالْأَدَقُّ فِي التَّرْجُمَةِ لِلْأَسْئَلَةِ:

۱۳۶. «أَصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكَ لِأَنَّهُ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ».

- ۱ صبر کنید تا اینکه خداوند برایتان حکم کند در حالی که او بهتر از همه داوران است.
- ۲ صبر می‌کنید تا خداوند میان شما داوری کند زیرا از بهترین داوران است.
- ۳ صبر پیشه کنید که خداوند در میان شما داوری می‌کند و او بهترین داور است.
- ۴ صبر کنید تا خداوند بین شما داوری کند برای اینکه او بهترین داوران است.

۱۳۷. «بَحَثْ صَدِيقِي عَنِ النَّجَاحِ وَهُوَ لَا يَقْطَعُ طَرِيقَهُ».

- ۱ دوستم در جست‌وجوی موفقیت بود ولی راه آن را طی نمی‌کرد.
- ۲ دوستم موفقیت را جست‌وجو کرد در حالی که راه آن را طی نمی‌کرد.
- ۳ دوستم موفقیت را جست‌وجو می‌کند در حالی که راهش را نیموده است.
- ۴ دوستم درباره موفقیت بحث می‌کرد و راه آن را نمی‌پیمود.

۱۳۸. «تَرْجِعِ الْأَلْعَبَةَ الْإِيرَانِيَّةَ مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُتَسَمِّةً وَهِيَ رَاضِيَةٌ».

- ۱ بازیکن ایرانی خندان از مسابقه برمی‌گردد و او راضی است.
- ۲ بازیکن ایرانی لبخند زنان از مسابقه برمی‌گردد در حالی که راضی است.
- ۳ بازیکن ایران با لبخند از مسابقه برگشته در حالی که راضی است.
- ۴ بازیکن ایرانی در حالی که راضی بود با لبخند از مسابقه برمی‌گشت.

۱۳۹. «إِنِّي لِأَجِبُّ دُنْيَاكُمْ وَلَاقِيْمَةٌ لَهَا عِنْدِي وَأَتَرْكُهَا وَأَنَا مُتَوَكِّلٌ عَلَى رَبِّي».

- ۱ بی‌گمان من دنیای شما را دوست ندارم و آن هیچ ارزشی نزد من ندارد و آن را ترک می‌کنم در حالی که توکل‌کننده بر پروردگارم هستم.
- ۲ همانا من نباید دنیای شما را دوست داشته باشم چه ارزشی برایم ندارد و آن را ترک می‌کنم در حالی که بر پروردگارم توکل می‌کنم.
- ۳ برای اینکه من دنیای شما را دوست ندارم هیچ ارزشی نزد من ندارد و در حالی که آن را ترک می‌کنم بر پروردگارم توکل می‌کنم.
- ۴ من قطعاً دنیای شما را دوست ندارم زیرا برایم ارزش ندارد و من آن را ترک کرده‌ام در حالی که توکل‌کننده بر پروردگار هستم.

۱۴۰. «قَدْ تَبَلَّغَ السَّمَكَةُ مِنْ أَغْرِبِ الْأَسْمَاكِ صَغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ وَهِيَ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِهِ».

- ۱ گاهی از ماهی‌ها شگفت‌انگیز هنگام خطر بچه‌ها را بلعیده است در حالی که بعد از بین رفتن خطر آن‌ها خارج می‌شوند.
- ۲ گاهی ماهی از شگفت‌ترین ماهی‌های عجیب هنگام خطر بچه‌اش را می‌خورد و بعد از رفع خطر آن‌ها بیرون می‌آیند.
- ۳ گاهی ماهی از ماهی‌های عجیب هنگام خطر بچه‌اش را می‌خورد و بعد از بین رفتن خطر آن‌ها را بیرون می‌آورد.
- ۴ گاهی ماهی از عجیب‌ترین ماهی‌ها هنگام خطر بچه‌اش را می‌بلعد در حالی که بعد از رفع خطر آن‌ها را بیرون می‌آورد.

۱۴۱. «زَمَلَانَا الْقُدْمَاءُ امْتَنَعُوا عَنْ أَكْلِ الْمَوَادِّ السَّكَرِيَّةِ لِيَتَنَا مُنْعِنَا عَنْهُ.»

- ۱ همکاران پیشین مان از خوردن مواد قندی خودداری کردند ای کاش ما از آن منع می‌شدیم.
- ۲ همکاران گذشته مان از خوردن مواد انرژی‌زا منع شدند ای کاش ما از آن منع می‌شدیم.
- ۳ همکاران پیشین از خوردن مواد قندی خودداری کردند ای کاش ما را از آن منع می‌کردند.
- ۴ همکاران گذشته مان از خوردن مواد قندی منع کردند ای کاش ما را از آن منع کرده بودند.

۱۴۲. «بَنَتِي الصَّغِيرَةُ شَاهَدَتْ الْجَرَارَةَ فِي الْمَزْرَعَةِ مُعْطَلَةً فَاتَّصَلَتْ مُصْلِحَ الشَّيَارَاتِ لَكِي يُصَلِّحَهَا.»

- ۱ دختر کوچکم تراکتور را خراب در مزرعه دید و با تعمیرکار خودرو تماس می‌گیرد تا تعمیرش کند.
- ۲ دختر کوچک تراکتور خراب را در مزرعه دید پس با تعمیرکار خودرو تماس گرفت تا آن را تعمیر کند.
- ۳ دختر کوچکم تراکتور را خراب در مزرعه دید پس با تعمیرکار خودرو تماس گرفت تا آن را تعمیر کند.
- ۴ دخترکم تراکتور خرابی را در مزرعه دیده است پس با تعمیرکار خودرو تماس گرفت تا آن را تعمیر کند.

۱۴۳. «إِنَّ رَجُلِي تَوَلَّيْنِي لِذَلِكَ لَمْ أَقْدِرْ أَنْ أَصْعِدَ مِنْ جَبَلٍ وَقَعَ فِيهِ غَارٌ كَانَ يَتَعَبَّدُ فِيهِ النَّبِيُّ (ص).»

- ۱ پیام مرا آزار می‌دهد لذا نخواهم توانست از کوهی بالا بروم که در آن غاری واقع است که پیامبر در آن عبادت می‌کرد.
- ۲ پیام درد می‌کرد لذا نمی‌توانم از کوهی بالا بروم که در آن غاری قرار دارد که پیامبر در آن عبادت می‌کرد.
- ۳ پیام درد می‌کند بنابراین نتوانستم از کوهی بالا بروم که در آن غاری قرار دارد که پیامبر در آن عبادت می‌کرد.
- ۴ پا مرا آزار می‌دهد بنابراین نتوانستم از کوهی بالا بروم که در آن غاری قرار دارد و پیامبر در آن عبادت کرده بود.

الگوی دوم

ترجمه‌های چند عبارت:

۱۴۴. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱ الْفِيزِيَاءُ عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنْ خَصَائِصِ الْمَوَادِّ: فیزیک علم است در حالی که از ویژگی‌های مواد سخن می‌گوید.
- ۲ تَسْمَعُ الطِّفْلُ كُلَّ صَوْتٍ وَهِيَ بَكْمَاءُ: طفل هر صدایی را می‌شنود در حالی که لال است.
- ۳ هَذَا مَكَانٌ مُهِمٌّ يَوْجَدُ فِيهِ الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ: این مکان مهم است در حالی که در آن طلا و نقره یافت می‌شود.
- ۴ وَقَفَ الْعَامِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ مُعْتَرِضِينَ: کارگران معترض در کارخانه ایستادند.

۱۴۵. عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ۱ وَصَلَتِ الْمُسَافِرَاتُ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرَاتٍ: مسافرها با تأخیر به فرودگاه رسیدند.
- ۲ بَنَى الْعَالِمَانِ مُخْتَبَرًا كَبِيرًا وَلَكِنَّهُ انْهَدَمَ: این دو دانشمند آزمایشگاه بزرگی را تأسیس کردند ولی منهدم شد.
- ۳ إِنَّ هَذِهِ الْمُخْتَرَعَاتِ حَدِيثَةٌ وَهِيَ تُسَاعِدُ الْبَشَرَ: قطعاً این‌ها در حالی که به بشر کمک می‌کنند اختراعات جدیدی هستند.
- ۴ نَجْتَهِدُ فِي دُرُوسِنَا كَثِيرًا وَنَحْنُ مُتَعَبُونَ: در درس‌هایمان بسیار تلاش می‌کنیم در حالی که خسته‌ایم.



درک مطلب

یادگیری



گزیده جملات مفهومی

- أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى. آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟
- لا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. خداوند رحم نمی‌کند به کسی که بر مردم رحم نمی‌کند.
- إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. بی‌گمان، خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.
- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. هیچ خبری در سخن نیست، مگر همراه با عمل.
- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. هیچ جهادی مانند جهاد [برابر] نفس نیست.
- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.
- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. هیچ فقری چون نادانی و هیچ میراثی چون ادب نیست.
- لَا تَغْضَبُ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. خشم مگیر که بی‌شک خشم مایه تباهی است.
- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّهَا هَوْدَاءُ وَ لَا بَرَكَهَ فِيهِ. هر غذایی که نام خداوند بر آن ذکر نمی‌شود، فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.
- لَا تَغْضَبُ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. خشم مگیر که بی‌شک خشم مایه تباهی است.
- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. هیچ فقری شدیدتر از نادانی و هیچ عبادتی همچون تفکر نیست.

تمرین تستی



الگوی دوم:

درک مطلب

الگوی اول:

قرابت معنایی
مفهوم کلی جمله
تناسب پرسش و پاسخ

از هریک از این الگوها ممکن است انواع مختلفی سؤال مطرح شود. نکته مهم در پاسخ‌گویی به سؤالات بخش درک مطلب این است که شما نه وقت ترجمه دقیق جملات را دارید و نه اصلاً نیازی به این کار وجود دارد. تقریباً همه این سؤالات به مفهوم کلی ارتباط دارند؛ پس برای پاسخ به این سؤالات باید کلمات مهم هر جمله را تشخیص دهید و در ذهنتان ارتباط منطقی میان این کلمات مهم برقرار کنید و در نهایت گزینه‌ای را انتخاب کنید که به مفهومی که در ذهن ساخته‌اید نزدیک‌تر باشد.

الگوی اول

مفهوم و قرابت معنایی

- أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ حَسَبِ الْمَفْهُومِ:

۱۸۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبِ الْوَاقِعِ:

۱. اهتمام الإنسان بعبادة الأصنام و تقديم القرابين لا يدلنا على أَنَّ التدين فطريٌّ
۲. لا قيمة لِمَنْ يَطْلُبُ الْعِلْمَ وَ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.
۳. حَرَقَ الْمُشْرِكُونَ إِبْرَاهِيمَ فِي النَّارِ بِسَبَبِ اسْتِهْزَاءِ أَصْنَامِهِمْ.
۴. الْفَاخِرُ بِالنَّسَبِ جَاهِلٌ لِأَنَّ الْفَخْرَ لِلْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ.

۱۸۷. عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ الْمَفْهُومِ:

- ۱) فَفُزْتُ بِالْعِلْمِ وَ لَاتَطْلُبُ بَدَلًا فَالْثَّاسُ مَوْتِي وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ (اهمیت علم آموزی)
- ۲) إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ. (ادب مرد به از دولت اوست)
- ۳) قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ. (کار نیکو کردن از پر کردن است)
- ۴) لَا شَيْءَ أَجْمَلَ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ. (ارزش بخشش و گذشت)

۱۸۸. عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ السَّوَالِ وَ الْجَوَابِ:

- ۱) أَيُّ طَعَامٍ لَيْسَتْ لَهَا بَرَكَةٌ؟ الطَّعَامُ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ.
- ۲) لِمَ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَغْضِبَ؟ لَأَنَّ فِي الْغَضَبِ مَفْسَدَةً.
- ۳) مَنْ أَفْلَحَ فِي الْحَيَاةِ؟ الَّذِينَ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ.
- ۴) مَتَى يَأْتِي فَصْلُ الرَّبِيعِ فِي بِلَادِكُمْ؟ فَصْلُ الرَّبِيعِ قَصِيرٌ هُنَا.

الگوی دوم

درک مطلب

- اِقْرَأِ النَّصِّينِ التَّالِيَيْنِ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ حَسَبَهُمَا.

النَّصُّ الْأَوَّلُ

«النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ؛ أَبُوهُمْ آدَمُ (ع) وَ أُمُّهُمْ حَوَاءُ وَلَكِنْ قَدَّرُ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ مَنَزَلُهُ الرَّجَالِ عَلَى أَعْمَالِهِمْ. فَعَلَيْنَا أَلَّا تَتَفَاخَرَ بِالنَّسَبِ. كُلُّنَا مَخْلُوقُونَ مِنْ طِينٍ وَ لَسْنَا سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ. وَ فَخْرُ الْإِنْسَانِ بِعَقْلِهِ وَ حَيَاءِهِ وَ عِفَافِهِ وَ أَدَبِهِ وَ تَقْوَاهُ.» وَ عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَفُوزَ بِالْعِلْمِ وَ لَا يَطْلُبَ بِهِ بَدَلًا لِأَنَّ النَّاسَ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ.

۱۸۹. عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ النَّصِّ.

- ۱) الْفَخْرُ بِالنَّسَبِ.
- ۲) الْإِنْسَانُ وَ كِمَالُهُ.
- ۳) طَلَبُ الْعِلْمِ.
- ۴) آبَاءُ الْإِنْسَانِ.

۱۹۰. عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ النَّصِّ:

- ۱) خَلَقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينٍ.
- ۲) أَبُ الْإِنْسَانِ آدَمُ وَ أُمُّهُ حَوَاءُ.
- ۳) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَطْلُبَ بَدَلًا بِالْعِلْمِ.
- ۴) شَرَفُ الْمَرْءِ بِأَفْعَالِهِ لَا نَسَبِهِ.

۱۹۱. عَيْنِ مَا لَيْسَ مِنْ قَدْرِ الْإِنْسَانِ.

- ۱) الْأَصْلُ وَ النَّسَبُ.
- ۲) الْعَقْلُ وَ الْعَمَلُ.
- ۳) الْحَيَاءُ وَ الْعِفَافُ.
- ۴) الْعِلْمُ وَ الْأَدَبُ.

۱۹۲. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَا يَوْجَدُ مَفْهُومُهَا فِي النَّصِّ.

- ۱) جَمَالَ الْمَرْءِ فَصَاحَةً لِسَانِهِ.
- ۲) إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ.
- ۳) لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ.
- ۴) وَ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى.

• النَّصُّ الثَّانِي:

أَتَعْلَمُ أَنَّ لِلتَّمْسَاحِ صَدِيقًا مَخْلُصًا مِنَ الطَّيُورِ، حَيْثُ نَرَى بَيْنَهُمَا تَعَامُلًا عَجِيبًا! فَكَثِيرًا مَا نَشَاهِدُ التَّمْسَاحَ قَدْ فَتَحَ فَمَّهُ الْوَاسِعِينَ وَ أَقْبَلَ الطَّائِرَ وَ دَخَلَ فِي فَمِهِ بِكُلِّ طَمَآنِينَةٍ لِيَجْمَعَ بِمَنْقَارِهِ كُلَّ مَا عَلِقَ بَيْنَ أَسْنَانِ ذَلِكَ الْحَيَوَانِ مِنَ الطَّعَامِ! لِذَا فَقَدْ أُنْسَ كُلُّ مِنْهُمَا الْآخَرَ وَ اسْتَحْكَمَتْ بَيْنَهُمَا أَسْبَابُ الصَّدَاقَةِ حَتَّى أَنْتَ تَرَى الطَّائِرَ يَدْخُلُ فَمَ التَّمْسَاحِ وَ كَأَنَّهُ يَدْخُلُ بَيْتَهُ!

هَنَّاكَ خِدْمَةٌ أُخْرَى يَقْدِمُهَا هَذَا الطَّائِرُ لِلتَّمْسَاحِ، فَهُوَ يَتَّبِعُ التَّمْسَاحَ فِي رِحَالَتِهَا لَطَلُبِ الْقُوَّةِ، فَإِذَا شَاهَدَ صَيْدًا أَوْ خَطَرًا، أَسْرَعَ إِلَى إِذْذَارِ التَّمْسَاحِ بِإِيجَادِ صَوْتِ يَدْرِكُ الْحَيَوَانِ مَعْنَاهُ، فَيَسْرِعُ إِلَى الْإِبْتِعَادِ أَوْ إِلَى اتِّخَاذِ الْحِيلَةِ الْمُنَاسِبَةِ لِاصْطِيَادِ (= صَيْدِ) طَعْمَتِهِ!

۱۹۳. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) يَخْشَى الطَّائِرُ مِنَ التَّمْسَاحِ، وَ لَا يَقْتَرِبُ مِنْهُ أَبَدًا!
- ۲) مِنْ أَسْبَابِ الْمَوَدَّةِ، الشُّعُورُ بِاحْتِيَاجِ الْوَاحِدِ إِلَى الْآخَرِ!
- ۳) يَصُوتُ التَّمْسَاحُ صَوْتًا عِنْدَ الشُّعُورِ بِالْخَطَرِ، قَيْفَرُ الطَّائِرِ مِنَ الْخَطَرِ!
- ۴) الْفَائِدَةُ الْمُهْمَّةُ لِلطَّائِرِ هِيَ إِزَالَةُ الْجَرَائِمِ مِنْ فَمِ التَّمْسَاحِ بَعْدَ دُخُولِهِ فِيهِ!

۱۹۴. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: يَلْزِمُ الطَّائِرَ التَّمْسَاحَ فِي السَّفَرَاتِ لـ....

- ۱) إِذْذَارِ التَّمْسَاحِ!
- ۲) أَنَّهُ مَوْنَسُهُ وَ رَفِيقُهُ!
- ۳) الْحَصُولُ عَلَى الطَّعَامِ!
- ۴) تَنْظِيفِ فَمِ التَّمْسَاحِ!

۱۹۵. مَتَى يَدْخُلُ الطَّائِرُ فَمَ التَّمْسَاحِ؟

- ۱) قَبْلَ أَكْلِ الطَّعْمَةِ!
- ۲) حِينَ يَشْعُرُ التَّمْسَاحُ بِالْخَطَرِ!
- ۳) بَعْدَ اصْطِيَادِ الطَّعْمَةِ!
- ۴) حِينَ أَكَلَ التَّمْسَاحُ طَعَامَهُ!

یادگیری



گزیده جملات مفهومی

- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ.

هر کسی چشنده مرگ است.

- إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.

بی گمان، حزب خداوند چیره‌شدگان‌اند.

- لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.

حج خانه خدا بر مردم بر کسانی که بتوانند به‌سوی آن راه یابند واجب الهی است.

- خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا.

انسان، در حالی که ضعیف است، آفریده شد.

- جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ.

حق آمد و باطل نابود شد.

تمرین تستی



الگوی دوم:

درک مطلب

الگوی اول:

قرابت معنایی
مفهوم کلی جمله
تناسب پرسش و پاسخ

از هریک از این الگوها ممکن است انواع مختلفی سؤال مطرح شود. نکته مهم در پاسخ‌گویی به سؤالات بخش درک مطلب این است که شما نه وقت ترجمه دقیق جملات را دارید و نه اصلاً نیازی به این کار وجود دارد. تقریباً همه این سؤالات به مفهوم کلی ارتباط دارند؛ پس برای پاسخ به این سؤالات باید کلمات مهم هر جمله را تشخیص دهید و در ذهنتان ارتباط منطقی میان این کلمات مهم برقرار کنید و در نهایت گزینه‌ای را انتخاب کنید که به مفهومی که در ذهن ساخته‌اید نزدیک‌تر باشد.

الگوی اول

مفهوم و قرابت معنایی

- أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ حَسَبَ الْمَفْهُومِ:

۱۹۶. عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَتْ مُنَاسِبَةً مَعَ الْأَجْوِبَةِ الْأُخْرَى حَسَبَ الْمَفْهُومِ:

- ۱ و ما الحياة الدنيا إِلَّا لعبٌ و لهو و الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ و أبقى.
- ۲ الدُّنْيَا وَرَآءُكَ و الْآخِرَةُ أَمَامَكَ و الطَّلُبُ لِمَا وَرَآءَكَ هَزِيمَةٌ.
- ۳ الدُّنْيَا وَرَآءُكَ و الْآخِرَةُ أَمَامَكَ و الطَّلُبُ لِمَا وَرَآءَكَ هَزِيمَةٌ.
- ۴ الدُّنْيَا وَرَآءُكَ و الْآخِرَةُ أَمَامَكَ و الطَّلُبُ لِمَا وَرَآءَكَ هَزِيمَةٌ.

۱۹۷. عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ الْوَاقِعِ:

- ۱ كُتِبَ الْحَجُّ عَلَى الْإِنْسَانِ الَّذِي اسْتَطَاعَ فِي كُلِّ الْأَدْيَانِ.
- ۲ كُتِبَ الْحَجُّ عَلَى الْإِنْسَانِ الَّذِي اسْتَطَاعَ فِي كُلِّ الْأَدْيَانِ.
- ۳ كُتِبَ الْحَجُّ عَلَى الْإِنْسَانِ الَّذِي اسْتَطَاعَ فِي كُلِّ الْأَدْيَانِ.
- ۴ كُتِبَ الْحَجُّ عَلَى الْإِنْسَانِ الَّذِي اسْتَطَاعَ فِي كُلِّ الْأَدْيَانِ.

۱۹۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْجَوَابِ لِلْأَسْئَلَةِ:

- ۱ كيف رجع اللاعبون من المسابقة؟ رجعوا بعد إتمام اللعب.
- ۲ كيف رجع اللاعبون من المسابقة؟ رجعوا بعد إتمام اللعب.
- ۳ كيف رجع اللاعبون من المسابقة؟ رجعوا بعد إتمام اللعب.
- ۴ كيف رجع اللاعبون من المسابقة؟ رجعوا بعد إتمام اللعب.

• اقرأ النَّصَّينِ التَّالِيَيْنِ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ حَسَبِهَا.

• النَّصُّ الْأَوَّلُ:

كُلُّ مَنْ قَدِ كَانَ فِي الْحَجِّ مَرَّةً ثُمَّ أَمَامَهُ ذِكْرِيَّاتُهُ مِنْ تِلْكَ السَّفَرَةِ الْمُعْنَوِيَّةِ وَيَقُولُ فِي نَفْسِهِ: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى. كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى مَشْهَدَ الْحَجِّ وَ يَتَذَكَّرُ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ يَشْتَاتُ إِلَيْهَا وَ يُحِبُّ أَنْ تَزُورَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ فِيهِمَا بَيْتُ اللَّهِ وَ مَسْجِدُ النَّبِيِّ (ص). إِنَّ فِي هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ أَمَاكِنَ كَثِيرَةً يَتَعَبَّدُ الْمُسْلِمُونَ فِيهَا كِمْنَى وَ عَرَفَاتٍ وَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ وَ غَارِ حِرَاءٍ فِي الْمَكَّةِ وَ بَقِيعَ الشَّرِيفِ وَ جَبَلِ الْأَحَدِ فِي مَدِينَةِ النَّبِيِّ وَ غَارِ ثَوْرٍ الَّذِي يَقَعُ بَيْنَهُمَا وَ لَجَأٌ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ مِنَ الْمَكَّةِ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ يَزُورُهُ بَعْضُ الْحُجَّاجِ.

١٩٩. عَيْنِ مَا لَا يُوْجَدُ فِي النَّصِّ:

- ١ الأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ فِي مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ.
- ٢ إشارَةً إِلَى وَاقِعَةٍ ذُكِرَتْ فِي تَارِيخِ الْإِسْلَامِ.
- ٣ أَعْمَالٌ يَعْمَلُهَا الْحُجَّاجُ فِي الْحَجِّ.
- ٤ اِشْتِيَاقُ الزَّائِرِينَ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْأَمَاكِنِ الْمُقَدَّسَةِ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ.

٢٠٠. عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ الْمَكَّةِ حَسَبِ النَّصِّ:

- ١ يَقَعُ فِيهَا غَارُ حِرَاءٍ وَ مَنَى.
- ٢ هَجَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص).
- ٣ بَيْتُ اللَّهِ وَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةُ مِنْ أَمَاكِنِهَا الْمُقَدَّسَةِ.
- ٤ يَزُورُهَا الْحَاجُّ فِي سَفَرَةِ الْحَجِّ.

٢٠١. عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ غَارِ ثَوْرٍ حَسَبِ النَّصِّ:

- ١ لَا يَقَعُ فِي مَكَّةَ وَ لَا فِي الْمَدِينَةِ.
- ٢ لَجَأٌ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ فِي هِجْرَتِهِ.
- ٣ إِنَّهُ مِنَ الْأَمَاكِنِ الْمُقَدَّسَةِ لِلْمُسْلِمِينَ.
- ٤ لَا يَزُورُهُ كُلُّ الزَّائِرِينَ فِي سَفَرَةِ الْحَجِّ.

٢٠٢. عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ الْحُجَّاجِ:

- ١ يَزُورُ بَعْضُهُمْ مَلْجَأَ النَّبِيِّ فِي الْهَجْرَةِ.
- ٢ تَمَرُّ أَمَامَهُمْ ذِكْرِيَّاتُهُمْ مِنْ سَفَرَةِ الْحَجِّ.
- ٣ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ: يَا لَيْتَنَا نَذْهَبُ هُنَاكَ مَرَّةً أُخْرَى.
- ٤ يَكْرَهُونَ أَنْ يَزُورُوا مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ.

• النَّصُّ الثَّانِي:

الذَّهَبُ مِنْ أَجْمَلِ الْجَامِدَاتِ وَ هُوَ يَقَاوِمُ أَمَامَ الْعَوَامِلِ وَ الْمُؤَثِّرَاتِ الْجَوِيَّةِ وَ لَا يَتَغَيَّرُ! وَ الذَّهَبُ لَا يَذُوبُ إِلَّا بِالنَّارِ، وَ كَانَ النَّاسُ يَسْتَعْمِلُونَهُ لِلزَّيْنَةِ وَ التَّجْمِيلِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ فِي السُّوقِ وَ يَصْبِحَ كَوَسِيلَةَ أُسَاسِيَّةً فِي التَّجَارَةِ. هَذِهِ الْمَادَّةُ مَوْجُودَةٌ فِي الْأَرَاضِ الرُّمْلِيَّةِ الْقَرِيبَةِ مِنْ سَطْحِ الْأَرْضِ، وَ لاسْتِخْلَاصِهَا وَ إِخْرَاجِ الزَّوَادِ مِنْهَا يُغْسَلُ الرَّمْلُ بِالْمَاءِ فَتَذْهَبُ ذَرَاتُ الرَّمْلِ كُلُّهَا مَعَ الْمِيَاهِ، بَيْنَمَا تَبْقَى ذَرَاتُ الذَّهَبِ رَاكِدَةً، لِأَنَّهَا أَثْقَلُ مِنْ ذَرَاتِ الرَّمْلِ، وَ هُنَاكَ طَرِيقَةٌ أُخْرَى لاسْتِخْرَاجِ الذَّهَبِ، وَ هُوَ أَنْ يَذُوبَ الذَّهَبُ فِي مَادَّةٍ تَسْمَى بِـ «الرَّزْبِيقِ» (جِيُوَه) فَبِهَذِهِ الصُّورَةِ يَنْفَصِلُ الرَّمْلُ عَنْهُ، بَعْدَ ذَلِكَ يُجْعَلُ تَحْتَ حَرَارَةٍ شَدِيدَةٍ فَيَتَبَدَّلُ الرَّزْبِيقُ إِلَى الْبَخَارِ وَ يَبْقَى الذَّهَبُ خَالِصًا!

٢٠٣. عَيْنِ الصَّحِيحِ:.....(سراسرى هنر ٩٧)

- ١ الذَّهَبُ وَ النَّارُ رَفِيقَانِ لَانْحَصَلَ عَلَى الْخَالِصِ مِنْهُ إِلَّا بِهَا!
- ٢ مِنْذُ أَنْ عَرَفَ الْإِنْسَانُ الذَّهَبَ بَدَأَ يَسْتَعْمِلُهُ لِلزَّيْنَةِ وَ التَّجَارَةِ مَعًا!
- ٣ إِنَّ الذَّهَبَ مِنْ أَخْلَصِ الْعُنَاصِرِ الْمَعْدِنِيَّةِ وَ لَمْ يَكُنْ مَمْزُوجًا بِمَوَادٍّ أُخْرَى!
- ٤ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ كَانَ الْإِنْسَانُ يَحْفَرُ الْأَرْضَ لِيَحْصَلَ عَلَى الذَّهَبِ فِي أَعْمَاقِهَا!

٢٠٤. عَيْنِ الْخَطَأِ:.....(سراسرى هنر ٩٧)

- ١ لَا يَتَغَيَّرُ لَوْنُ الذَّهَبِ عِنْدَمَا وَاجَهُ التَّغْيِيرَاتِ الْمُخْتَلِفَةَ!
- ٢ هُنَاكَ طَرِيقَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَطْ لاسْتِحْصَالِ الذَّهَبِ الْخَالِصِ!
- ٣ لَيْسَتْ ذَرَاتُ الذَّهَبِ أَخْفَ مِنْ ذَرَاتِ الرَّمْلِ وَ الْحَجَرِ!
- ٤ لَا يَكُونُ الْحَصُولُ عَلَى الذَّهَبِ فِي مَعْدِنِهِ صَعْبًا جَدًّا لِلْإِنْسَانِ!

٢٠٥. عَيْنِ الْخَطَأِ: مِنْ صِفَاتِ الذَّهَبِ أَنَّهُ (سراسرى هنر ٩٧)

- ١ لَا يَتَبَدَّلُ إِلَى الْبَخَارِ!
- ٢ لَا يَتَأَثَّرُ بِالنَّارِ وَ يَتَحَمَّلُهَا!
- ٣ مَوْجُودٌ مَعَ الرَّزْبِيقِ فِي الطَّبِيعَةِ!
- ٤ لَا تُؤَثِّرُ الْعَوَامِلُ الْخَارِجِيَّةُ عَلَيْهِ!

یادگیری



گزیده جملات مفهومی

- إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ.
بی شک، کتاب‌ها غذای فکر هستند و هر فکری غذایی دارد.
- كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ.
هر چیزی هلاک شدنی است جز صورت او [یعنی خداوند].
- كُلُّ عَيْنٍ بِاَكْيَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ، عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنُ غَضَّتٍ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنُ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.
هر چشمی در روز قیامت گریان است، جز سه چشم: چشمی که در راه خداوند بیدار ماند و چشمی که بر روی حرام‌های خداوند پوشیده شد و چشمی که از پروای خداوند لبریز شد.
- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَسَّعُ بِهِ.
هر ظرفی به آن چه در آن قرار داده شد (شود) تنگ می‌شود به جز ظرف علم که بدان فراخ می‌شود.
- كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا
هر چیز، چون زیاد شود ارزان می‌شود به جز ادب؛ که اگر زیاد شود، گران شود.

تمرین تستی



الگوی دوم:

درک مطلب

الگوی اول:

قرابت معنایی
مفهوم کلی جمله
تناسب پرسش و پاسخ

از هریک از این الگوها ممکن است انواع مختلفی سؤال مطرح شود. نکته مهم در پاسخ‌گویی به سؤالات بخش درک مطلب این است که شما نه وقت ترجمه دقیق جملات را دارید و نه اصلاً نیازی به این کار وجود دارد. تقریباً همه این سؤالات به مفهوم کلی ارتباط دارند؛ پس برای پاسخ به این سؤالات باید کلمات مهم هر جمله را تشخیص دهید و در ذهنتان ارتباط منطقی میان این کلمات مهم برقرار کنید و در نهایت گزینه‌ای را انتخاب کنید که به مفهوم می‌کشد در ذهن ساخته‌اید نزدیک‌تر باشد.

الگوی اول

مفهوم و قرابت معنایی

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ حَسَبِ الْمَفْهُومِ:

٢٠٦. عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبِ الْمَوْضُوعِ:

- ١ كُنَ الْجَمِيلُ تَرِ الْوُجُودَ جَمِيلًا. (عشق به هستی)
 - ٢ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا. (ناتوانی انسان)
 - ٣ فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ. (اصلاح مجرمان)
 - ٤ لَمْ يَنْ مُلْكٌ عَلَى جَهْلٍ وَ إِقْلَالٍ. (پادشاهی دانشمندان)
٢٠٧. عَيْنُ الْأَقْرَبِ إِلَى الْمَفْهُومِ هَذِهِ الْعِبَارَةُ: «مَنْ قَالَ أَنَا لَا أَعْلَمُ فَهُوَ عَالِمٌ»
- ١ آن‌کس که نداند و بداند که نداند لنگان خرک خویش به مقصد برساند.
 - ٢ آن‌کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند.
 - ٣ لَا أَعْلَمُ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا.
 - ٤ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

٢٠٨. عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبِ الْوَاقِعِ:

- ١ حَسَبَ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّهَا مَنَ آمَنَ وَ عَمَلِ الصَّالِحَاتِ مُنْتَفِعٌ.
- ٢ وَعَاءُ الْعِلْمِ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ.
- ٣ كُلُّ الْأَشْجَارِ تُثْمَرُ بَعْدَ السَّنَوَاتِ الطَّوِيلَةِ.
- ٤ لَا يَبْنِي طَائِرٌ عُشَّهُ فَوْقَ الْجِبَالِ الْمُرْتَفَعَةِ.

جمع بنی

حروف مشبّهة بالفعل:

عبارت‌اند از: اِنَّ ← موجب تأکید می‌شود (للتأکید) / اَنَّ ← دو جمله را ارتباط می‌دهد (لاتّصال الجُمْلَتَین)
 لیث ← بیان آرزو (لِلأُمْنِیَّة) / لَعَلَّ ← بیانگر امید (لِلزَّجاء) / کَانْ ← بیان همانندی (بمعنی که)
 * تأثیر «لیث و لعل» بر فعل جمله‌ای که بر سر آن می‌آیند:
 لیث + فعل ماضی ← معادل ماضی استمراری یا بعید
 «لیث» + «لعل» + فعل مضارع ← معادل مضارع التزامی
 * سایر مواردی که معادل مضارع التزامی هستند:
 اَنْ، کِی، یَکِ، حَتّی، لِ + مضارع
 و فعل شرط

«لا»ی نفی جنس:

* بر سر یک «اسم» می‌آید. (لا باب مغلّق)
 * نکره است.
 * ویژگی‌های اسم بعد از لا: * «ال» و «تنوین» ندارد. * سایر انواع لا: * «لا»ی نفی مضارع (لا یذهب: نمی‌رود)
 * «لا»ی نهی (لا تذهب: نرو)
 * «لا»ی نفی و نهی هر دو بر سر فعل مضارع می‌آیند ولی «لا»ی نفی جنس فقط بر سر «اسم» می‌آید.
 * اگر بعد از «لا»، جار و مجرور یا فعل یا اسم دارای «ال» یا تنوین آمده باشد، «لا» برای نفی جنس نیست.

حال

* حال: کلمه‌ای که بیان‌کننده حالت است (معادل قید حالت در فارسی)
 * مرجع حال: کلمه‌ای که حالتش بیان می‌شود.
 * ویژگی حال: یک اسم نکره است. (مصدرها نمی‌توانند حال واقع شوند) / در انتهای حال یکی از علامت‌های ءَ، َۚ، یَنَّ، یَنَّ دیده می‌شود.
 * ویژگی مرجع حال: یک اسم معرفه است.
 * یک کلمه (یک اسم نکره)
 * یک جمله (اگر حال، یک جمله اسمیه باشد، معمولاً با یک ضمیر شروع می‌شود و بعد از «واو»
 * انواع حال: } حالیه قرار می‌گیرد.

تفاوت جمله حالیه با جمله توصیفی:

* جمله حالیه حالت یک اسم معرفه را بیان می‌کند ولی جمله توصیفی یک اسم نکره را وصف می‌کند.
 * جمله حالیه معمولاً بعد از «واو» می‌آید ولی جمله توصیفی بعد از «واو» نمی‌آید.
 * جمله حالیه به همراه «در حالی که» ترجمه می‌شود ولی جمله توصیفی به همراه «که» ترجمه می‌شود.

أسلوب استثناء

* مستثنی: کلمه جدا شده از حکم ما قبل (بعد از الا می‌آید)
 * مستثنی منه: کلمه‌ای که مستثنی از آن جدا شده است (قبل از الا می‌آید)
 * ارکان أسلوب استثناء: * ادات استثناء: کلمه «إلا»

❁ گاهی هدف از کاربرد «الّا» در جمله اختصاص دادن چیزی به کسی یا موردی است. (ما جاء إلّا علیّ)

* مستثنیٰ منہ ندارد.

* ویژگی‌های جمله‌ای که در * جمله مثبت نیست. (منفی یا سؤالی است)

* ویژگی‌های جمله‌ای که در
اُسلوب حصر است

* جمله مثبت نیست. (منفی یا سؤالی است)

* در چنین جمله‌هایی اگر اِلا را در نظر نگیرید، کلمه بعد از اِلا در جمله نقشی مانند فاعل، مفعول، حال و ... دارد و به‌عنوان جزئی از جمله معنی می‌شود.

* ویژگی‌های مفعول مطلق ← مصدر / از ریشهٔ فعل / دارای علامت َ َ َ سین، ین در انتهای کلمه / «ال» ندارد.

❁ (أَكْمَتَهُ اِكَاماً)

❖ (اگر مصدری، نقشی، مانند مفعول داشته باشد دیگر مفعول مطلق محسوب نمی‌شود).

❁ انواع مفعول مطلق:

۱. تأکید ← روی فعل تأکید می‌کند / وابسته‌ای مانند صفت یا مضاف‌الیه ندارد / معمولاً در آخر آن علامت « دیدۀ می‌شود»

۲. نوعی ← دارای صفت یا مضاف الیهی است که به بیان نوع فعل کمک می‌کند.

❖ (صفت ممکن است در قالب جملهٔ توصیفی باشد و به همراه «که» بعد از مصدر ترجمه شود: اُکرمته اِکراماً لا یوصف).

* سؤال در رابطه با تأکید بر فعل، رفع شک از وقوع فعل، اهتمام و عنایه به فعل ← یعنی مفعول مطلق تأکیدی می‌خواهد.

* سؤال در رابطه با کیفیت یا نوع یا بیان فعل ← یعنی مفعول مطلق نوعی می‌خواهد.

* التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ = تجزیه = خصوصیات کلمه مستقل از جایگاه آن در جمله

❁ المحلّ الاعرابیّ = تر کب = نقش، کلمه در جمله

❁ موارد مربوط به «التحليل الصرفي»:

❁ (کلمه شامل حرف، فعل و اسم است.)

❁ موارد مربوط به حرف: تعیین نوع حرف (حرف جرّ، حروف مشبهة بالفعل و ...)

❖ موارد مربوط به فعل: زمان و نوع فعل (فعل ماضی، فعل مضارع و ...) / تعیین شخص / معلوم یا مجهول

* موارد مربوط به اسم: ذکر جنس (مذکر یا مؤنث) / تعداد (مفرد، مثنی یا جمع) // معرفه یا نکره بودن و تعیین نوع معرفه

(مُعَرَّفٌ بِالْ، مَعْرِفَةٌ بِالْعِلْمِيَّةِ) / تعيين اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضيل، اسم مكان اسم مبالغة

تأثیر حروف مشبّهة بالفعل در ترجمه:

* معنای حروف مشبّهة بالفعل ← إِنَّ (همانا، مسلماً، بی‌گمان، قطعاً) / أُنْ (که) / كَأَنَّ (گویی، مانند، مثل) / لیت (ای کاش) / لَعَلَّ (شاید، امید است)

تأثیر «لیت» و «لَعَلَّ» بر معنای فعل پس از آن‌ها:

* «لیت» یا «لَعَلَّ» + فعل مضارع ← معنای مضارع التزامی (لِیت التَّلْمِیْذُ یَنْجِحُ: ای کاش دانش‌آموز موفق شود).

* «لیت» + فعل ماضی ← معنای ماضی استمراری یا بعید {لِیت التَّلْمِیْذُ نَجَحَ: ای کاش دانش‌آموز موفق می‌شد (موفق شده بود)}

«لای نفی جنس»:

* اگر «لای» بر سر اسم نکره‌ای بیاید که «ال» و «تنوین» ندارد و آخرش فتحه دارد معادل «هیچ... نیست» ترجمه می‌شود: (لا تَلْمِیْذُ فِی الصَّفِّ = هیچ دانش‌آموزی در کلاس نیست = دانش‌آموزی در کلاس نیست).

می‌توان «هیچ» را ذکر نکرد ولی اسم بعد از «لای» حتماً باید به همراه «یاء» نکره باشد.

«حال»:

* اگر در جمله اسم نکره‌ای باشد که حالت یک اسم معرفه را بیان می‌کند معادل قید حالت در فارسی ترجمه می‌شود. (رَأَيْتُ الطِّفْلَ ضَاحِكًا: طفل را خندان دیدم).

به تفاوت ترجمه صفت با حال توجه کنید: (رَأَيْتُ الطِّفْلَ الضَّاحِكًا: طفل خندان را دیدم).

* اگر در عبارت، جمله اسمیه‌ای دارید که بعد از «واو» آمده و حالت یک اسم معرفه را بیان می‌کند آن را به همراه «در حالی که» ترجمه کنید. (أَرَى الطِّفْلَ وَهُوَ ضَاحِكٌ: طفل را در حالی که خندان است می‌بینم).

* اگر در ابتدای عبارت فعل ماضی آمده باشد و درون جمله حالیه فعل مضارع می‌بینید، فعل مضارع را معادل ماضی استمراری ترجمه کنید. (رَأَيْتُ الطِّفْلَ وَهُوَ يَبْكِي: طفل را در حالی که گریه می‌کرد دیدم).

«اسلوب استثناء» و «اسلوب حصر»:

* اگر در جمله إِلا آمده است و قبل از اَلَا مستثنی‌منه دارید، کافی است کلمه بعد از اَلَا را به همراه «به جز» ترجمه کنید. (جاء كُلُّ التَّلَامِیْذِ إِلا عَلِیًّا: همه دانش‌آموزان به جز علی آمدند).

* اگر در جمله إِلا آمده است ولی مستثنی‌منه ندارید، می‌توانید جمله را به دو صورت ترجمه کنید:

- ۱- جمله را همانگونه که هست و «إِلا» را معادل «به جز» ترجمه کنید.
- ۲- جمله را به صورت مثبت ترجمه کنید و واژه «فقط» یا «تنها» را بر سر کلمه بعد از «إِلا» بیاورید.

* در خانه به جز طفلی کوچک ندیدم. } ما رَأَيْتُ فِی الْبَيْتِ إِلا طِفْلاً صَغِيراً.
* در خانه فقط یک طفل کوچک (طفلی کوچک) را دیدم.

مفعول مطلق

اگر در جمله، مصدری از ریشه فعل دارید، به نحوه ترجمه آن توجه کنید. ابتدا به نوع مفعول مطلق دقت کنید:

* اگر مفعول مطلق تأکیدی است واژه‌های «بی‌گمان، حتماً، قطعاً، کاملاً» را قبل از فعل ذکر کنید: أَكْرَمْتَهُ إِكْرَامًا. (او را کاملاً گرامی داشتم).

* اگر مفعول مطلق دارای صفت است، صفت را به صورت قید ترجمه کنید و لازم نیست مفعول مطلق را ترجمه کنید: أَكْرَمْتَهُ إِكْرَامًا جَمِیلًا. (او را به زیبایی گرامی داشتم).

* اگر صفت در قالب جمله توصیفی باشد می‌توانید قبل از جمله توصیفی واژه «به گونه‌ای...» را به کار ببرید:

أَكْرَمْتَهُ إِكْرَامًا لَا یُوصَفُ. او را به گونه‌ای که وصف نمی‌شود گرامی داشتم یا (او را به گونه‌ای وصف‌ناپذیر گرامی داشتم).

* اگر مفعول مطلق دارای مضاف‌الیه باشد، به جای مفعول مطلق واژه‌های «مانند، از نوع و غیره» را به کار ببرید:

أَكْرَمْتَهُ إِكْرَامَ مَنْ یَحْتَرِّمُهُ: او را مانند کسی که به او احترام می‌گذارد گرامی داشتم.

مضاف‌الیه